كتاب اختيارات العلائية في علم السما

بسم الله الرحمن الرحیم

ثنا بی منتها حضرت کبریا خدایرا که ذات او از مناسب
زمان و مکان مبراست و صفات او از مقارنت حدود
امکان معرا آفریدکاری حاجت بمعاصد و معاون خالی
و پروردکاری او از نیازمندی بکردش آسمان و ستارکان
متعالی و صلوات بی نهایت و تحیات بی غایت بر محمد
مصطفی صلوات الله علیه والسلام که پیشوای عالمیانست
و مقتدای پیغمبران و بر آل و یاران او و سلم تسلیما کثیرا
اما بعد چون هیچ عبادت بعد از طاعت خدای عز و جل
و متابعت رسول علیه السلام بهتر از خدمت پادشاهان نیست

که اطیعو

که اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم پس واجب باشد
بر مردمان عاقل مقدار قدرت و اندازه استطاعت خود
دران میندول داشتن خاصه که دران خدمت موجب بقا
و ذکر جمیل و آثار پسندیده حاصل کردد چون بندکان
حضرت اعلی خداوند عالم سلطان اعظم پادشاه بنی آدم
ابو المظفر تکش بن ملک الاعظم تاج الدوله والدین ارسلان بن
ملک الکبیر خوارزمشاه و برهان امیر المومنین
پادشاه اسلام سلطان عالم اعز الله انصاره را در اوقات
عزیمت و نهمت و قصد حرکت التفات خاطر می بود با ختیارات
نجومی واجب دانستم درین معنی تصنیفی ساختن و سخنهای
علما این فن دران تصنیف پرداختن بلفظها آسان و عبارتهای
نزدیک بخاطر بس کتابها استادان چون بطلمیوس و الیس
و دوروتیوس و ابو معشر بلخی و عمر بن فرخان الطبری
و احمد بن عبد الجلیل السجزی و یعقوب بن علی القصرانی و محمد بن
ایوب الطبری و کوشیار لبان و سهل بن بشر الیهودی

جمع کردم و آنچه ایشان در کتابها خود بی نظم و ترتیب
آورده بودند از امرتب کردم و سخنهای مکرر طرح کردم
و آنچه حاصل سخن بود بیاوردم و هر کس که درین علم خوض
کرده بود و کتابهاء متقدمان را مطالعه کند داند که هیچ کتاب
درین علم بدین مهذبی و محرری کس نساخته است و این مجموعه را
بر دیگر مجموعات فضیلت بسیار است و مراتب بی شمار
و نام این کتاب الاختیارات العلائیه فی الاختیارات السماویه
نام نهادیم تا بواسطهٔ اقبال خداوند عالم که جاوید باد مقبول
عالمیان و مطلوب جهانیان گردد ایزد تعالی توفیق خیرات
دینی و دنیاوی میسر گرداناد بمنه و کرمه و جوده **مقالت اول**
در کلیات **مقالت دوم** در جزویات شرح مقالت اول
و آن نه فصلست ا در حد اختیارات ب در موضوع و مبادی
اختیار ج در فایدهٔ اختیارات د ضروریات اختیارات
ه در ممکنات اختیارات و در محذورات اختیارات
ز در آنکس که اختیار برای آن کنند ح در آنکه اختیار

از برای آن روا بود ط در اختیار کردن در وقت ضرورت
فصل اول در حد اختیارات گوشیار گفته است که اختیار
سعادت آن وقت است که او را اختیار کنند و شاستیکی او
مر آن غرض را که مطلوب بود و آمیخته شدن او با صاحب
طالع انچنین پسندیده بود بدانک این حد خطاست از جهت
وجه ا آنک سعادت وقت نفس اختیار نبود بلکه سعادت
وقت چیزیست که او مطلوب از اختیار بود و فرق بود
میان نفس اختیار و میان آن چیز که مطلوب او بود از
اختیار پس گفتن که اختیار سعادت وقت است بانک
سعادت وقت نفس اختیار نبود خطا بود ب آنک در همه
اختیارات سعادت وقت مطلوب نبود چه اگر کسی خواهد
که اختیاری کند از برای خرابی قلعه یا از برای دارو دادن
شخصی که بیمار شود و دران بیماری هلاک شود آن اختیار
بجز از نظر نحس راست نیاید پس معلوم شد که در همه اختیارات
سعادت وقت مطلوب نیست ج آنکه او تعریف اختیار سعادت

وقت مختار کرده است و تعریف مختار جز بدان نتوان کردن
که گویند مختار آن چیز باشد که متعلق اختیار بود و پس این دور
باشد از عقل و آنک این حد مکرر است زیرا که چون گفت باید
که طالع وقت اختیار شایسته غرض بود و پس ذکر سعادت
وقت هیچ حاجت نیاید زیرا که سعادت وقت در تحت
این سخن در آید و آنک گفت آمیخته شدن او با صاحب طالع
هم خطاست زیرا که وقت را امتزاج نبود با صاحب طالع بلکه
امتزاج جز میان دو کوکب صورت نبندد و آنک ممازجت
صاحب طالع یک سبب است از اسبابهای سعادت
وقت و باز آن سبب اسبابهای دیگر می باید چنانک بیان آن
گفته آید پس اگر با ذکر سعادت وقت ذکر اسبابهای سعادت
وقت بباید کردن چرا دیگر اسبابها را یاد نکرد و اگر چنانست
که با ذکر سعادت وقت ذکر اسباب سعادت وقت واجب
نبود پس ذکر این سبب کردن زیادت بود و پس علی کل حال
درین حد زیادتی یا نقصانی حاصل شود و آنک این شرطها که در یاد

کرده است

کرده است یافت نشود در اختیارها که در وقت ضرورت
کرده شود پس بعضی اختیارها ازین حد بیرون بود و این حد خطا
بوده بود و آنک حدود را تمامی گفتن کاری دشخوار است و هیچ کس را
این معنی مسلم نشود مگر کسانی را که علم منطق که قیاس مستقیم
بتمامی حاصل کرده باشند و کوشیار هر چند که او را از علما
ریاضی اند که مایه نصیبی بوده است لیکن از علم منطق بیک
لاجرم در غلطها افتاده است و او در زیج خود که زیج جامع نهاده است
بابی آورده و ازا جوامع علم الهیئت نام کرده و دران
باب حد چیزها که در علم هیئت دارند گفته و بیشتر آن
ناقص و معیوب آورده است ایزد تعالی بوصف صواب
در است گفتن گرامی کناد و چون خطای این حد پیدا شد
ما در حد اختیار بگوییم که اختیار عبارت است از گزیدن
وقتی که او بهترین وقتها باشد که یافت شود از آن وقتها
که موافق مقصود باشد در آن مدت که آن وقت در وی
طلب کنیم و از آن اشکالها که گفته شد برین حد هیچ نمی آید

فصل دوم

در موضوع این علم و مبادی آن بدانکه موضوع هر علمی آن چیز
باشد که دران علم از احوال ذاتی او بحث کنند و موضوع این علم
افلاک و کواکب است از آن روی که از قوت بفعل آرند آن چیز
که اختیار از برای او کرده باشد اما مبادی این علم یا از قضایای تجربی
باشد یا از قضایای معقول و کسانی که گفته اند که مبادی این علم
قضایای تجربی است پس خطا کرده اند زیرا که اصحاب احکام را
اتفاق برانست که چون قمر با خداوند طالع متصل شود بدان
حاجت از سیارات یا قمر را و صاحب طالع را متصل گردانیم
بکوکبی از ثوابت که آن کوکب بر خارج خداوند حاجت بود
از سیارات تا آن مقصود حاصل شود و معلوم است که تجربه ما
بمعرفة طبایع کواکب ثابتة نرسد زیرا که کمترین صحت شرطی
در صحت تجربه آنست که یک فعل از یک کواکب در یک درجه
بارها بینند و این آنکه ممکن باشد که عمر بدان وفا کند که کوکب ثابتة
دو دور و یا بیشتر تمام کند لکن یک دور ایشان در مدت
بیست چهار هزار سال تمام شود پس عمر تجربه احوال ایشان

چگونه وفا کند پس معلوم شد که اگر چیزی از طبایع کواکب ثابتة
معلوم است جز بوحی و الهام و خوابهای راست معلوم نشده است
پس معلوم شد که در مبادی این علم چنانک تقاضای تجربی حاجت است
بقضایای

فصل سیوم در فایده اختیار بباید دانستن
که طالع وقت با طالع مولود و بروج انتها طالع تحویل از سه قسم
خالی نبود یا هر دو سعد باشند یا هر دو نحس باشند یا یکی نحس
و یکی سعد اما اگر هر دو سعد باشند لابد بود که سعادتی عظیم
حاصل شود و اگر هر دو نحس باشند لابد باشد که نحوستی عظیم
حاصل شود و اگر یکی سعد بود و دوم نحس این قسم نیز بر سه قسم
بود یا سعد غالب باشد یا نحس غالب یا هر دو برابر اگر سعد غالب بود
آنچه از وی متساوی اسباب نحوست بود بدفع آن نحوست
مشغول شود و آنچه در مقدار فاضل آید سبب حصول سعادت
شود و اگر نحس غالب بود حکم آن بر خلاف همان بود که گفته آمد
لیکن درین قدری از نحوست حاصل شود و اگر برابر باشند
هر دو یکدیگر مشغول شوند و آن شخص را نه سعادت حاصل شود

و نه نحوست چنانک دو شخص که در قوت برابر باشند هر یکی
از یشان یک طرف از چوب بکشند چون هر دو غایت
قوت خویش در عمل آرند و هر دو در قوت متساوی باشند
لابد آن چوب در میان ساکن گردد و هیچ حرکت نکند
و چون این قاعده معلوم گشت ظاهر شد که اختیار نیک سودمندست
بهمه تقدیر زیرا اگر طالع اصل و برج انتها و طالع تحویل آن شخص
نیک باشد و طالع سعد اختیار بآن پیوندد لابد باشد که سعادت
زیادت گردد و اگر آن طالع ها بد باشد طالع سعد اختیار
اگر در غایت سعادت بود آن نحوست ها زایل کند و باشد
که سبب سعادت گردد و اگر نه بعضی از آن نحوست کمتر کند
پس پیدا شد که اختیار کردن نزدیک عقلا از مهمات است اگر
سایل سوال کند و گوید که در اختیار هیچ فایده نیست بر این پنج
دلیل است دلیل اول آنک کوشیار میگوید اگر ستارگان را
اثر نیست در سعادت و نحوست است پس اثر ها ستارگان
که در طالع مولود و طالع تحویل اگر بودند بی اثر نمودن ممکن نباشد

که تاثیر

که تاثیر آن ظاهر کنند بر خلاف تاثیر کواکب اختیار که بدان
قناعت افتد و در اختیار فایده نبود و اگر ممکن نباشد پس
اختیار کردن هیچ فایده نبود پس پیدا شد که بر هر دو
تقدیر در اختیار کردن هیچ فایده نیست دوم آنکه پس
منجمان را دیدیم که از برای سفر کردن دو شخص یک اختیار کردند
و آن سفر در حق یکی سودمند بود و در حق دیگری سخت زیان کار
اگر آن اختیار را اثری بودی بایستی که منفعت یا مضرت
آن هر دو شخص رسیدی سوم از حکم سعادت یا نحوست
باتفاق اثر ستارگان که در طالع مولود و برج انتها و طالع
تحویل قوی تر از آن باشد که اثر آن کواکب که در طالع وقت
اختیار کرده بود و چون چنین بود دانستیم که اختیار را هیچ فایده
نیست چهارم آنک احکام منجمان گاهی خطا می افتد و گاهی صواب
پس در اختیار اعتماد نشاید کرد آنک باتفاق اثر کواکب
که در طالع مولود و برجها انتهای و طالع تحویل باشند قوی تر
از آن باشد که اثر آن کواکب که در طالع وقت اختیار بود

زیرا که طالع وقت طالع عارضی است و طالع مولود اصلی و هرگز
عارضی با اصلی برابر نشود پس اختیار دفع اثرها طالع اصلی نشود اگر گوید
در اختیار هیچ فایده نیست آنکه دفع تقدیر الهی ممکن نیست پس اختیار
بی فایده بود و صحیح دلیل منجم آنکه مصطفی علیه الصلوة والسلام میفرماید
که من آمن بالنجوم فقد کفر اگر نجوم حق بودی کفر نبودی و چون
حق نبود در وی هیچ فایده نبود جواب از سخن اول فایده آنست
که اثر طالع مولود و برج انتها و طالع تحویل آنگه واجب بود
که ظاهر گردد که او را مانعی و دافعی نباشد اما چون طالع وقتی
اختیار دافع آن اثرها بود لازمه نیاید که آن اثر در وجود
آید و همچنان بود که ترشی سرکه آن وقت برقرار بماند که شکر
با وی آمیخته نشود اما چون شکر با وی بیامیزد چنانک از شیرینی
شکر تلخی کم شود از ترشی سرکه نیز تلخی کم شود همچنین چون طالع
مولود اقتضاء نحوست کند و طالع وقت اقتضاء سعادت کند
هر یک از اثری آن دیگر تلخی کم کند تا آن نحوست که مقتضای
طالع اصلی بود کم شود جواب از سخن دوم از دو وجه است

اول آنست که چنانک طالع میان نیک تلخی از نحوست طالع
مولود کم کند نحوست طالع مولود تلخی از سعادت طالع اختیار
کم کند پس چون دو کس یک اختیار سفر کنند و یکی را نیک و
دوم بد این معنی برای آن چنین بود که طالع مولود و طالع
تحویل یکی نیک بود و یکی بد آنکس را که طالع مولود و برج
انتها و طالع تحویل نیک بوده باشد و اختیار بآن یار شود
لاجرم او را منفعتی تمام از آن سفر حاصل آید و آنکس که طالع
مولد و طالع تحویل بد بوده باشد چون اختیار نیک یار
آن شود هرچند تلخی نحوست کمتر کند چون غلبه اسباب نحوست را
بوده است لاجرم از آن سفر مضرتی بود و اگر نه اتفاق نیک
افتاده بودی مضرت وی بیش از آن بودی سیدی جواب
وجه دوم آنست که منجم در اختیارات دعوی قطع و تعین نکند
البته بلکه تقدیر کار او آن بود که غلبه ظنی فرا نماید و هرچه مقطوع
بوده باشد کو خطا افتد اگر چنانست که منفعت بشر بود ترک
آن گفتن به و انذار د چنانک هیچ عاقل ترک طب و معالجه نگوید

از بهر آنک علاج کردن گاهی سودمند بود و گاهی زیان کار و چون
ازین معنی هیچ قدح در علم طب لازم نمی آید نیز در علم نجوم لازم
نیاید **جواب از سخن سیوم** آنست که دلیلها در اختیارات
اعتقاد کنند در اید عامست و دلیلها کی در طلوع بود دلیلها
که خاصست و عام در نجوم مقدم بود بر خاص و از نیست
که چون احوال کواکب در بعضی اوقات دلیل بود بر قحط و زلزله
اهل آن شهر باختلاف طالعها ایشان متساوی باشند در ان
بلا اگر بعضی ازاد لا اقتضا هزیمت لشکر کند مشتری آن قوم
در قتل و بلا و رنج برابر باشند با انک طالع هر یک مخالف
طالع آن دیگر باشند پس معلوم شد که دلیلها که در باب
اختیارات رعایت کنند موثرترست از ان دلیلها که در طالع
مولدها هر یک باشد و چون این درست شد سوال باطل شد
جواب از سخن چهارم آنست که هر چند دفع تقدیر الهی مقدور
بشر نیست ولیکن ایزد تعالی هر چیز را سبب چیزی کردست
دیگر دارو خوردن را سبب خلطها و عبادت را سبب نجات

و معصیت را سبب عقاب پس اگر چه با تقدیر خدای تعالی را منع
نتوانیم کردن لازم آید که بترک اختیار بگوشیم باید که ما نیز
ترک نان خوردن بگوییم و بطاعت کردن و فرمان برداری
کردن و بجای آوردن بگوییم و گوییم که اگر تقدیر خدای تعالی
چنانست که من از نیک بختانم بدبخت نشوم و اگر طاعت کنیم
و اگر نکنیم و اگر تقدیر خدای تعالی چنانست که من از بدبختانم
نیک بخت نشوم پس چنانک این سخن از عقل و شرع دورست
آن نیز چنانست **جواب از سخن پنجم** آنست که پیغمبر علیه السلام
فرموده است من آمن بالنجوم فقد کفر نه آنست این معنی که ظاهر
بان نیند اشتند زیرا که اگر کسی ایمان آرد بنجوم از ان جهت
که متی ایشان دلیلست بر آفریدگاری حق و عالم و قادر و قدیم
این کفر نبود بل که عین ایمان بود و بلکه عالی تر درجه بود در ایمان
نه مینی که چون ابراهیم علیه السلام در ستارگان و ماه و آفتاب
نظر کرد و بواسطه نظر باری تعالی را بدانست ایزد تعالی
بر وی ثنا گفت که فرمود که تلک حجتنا آتیناها ابراهیم باید دانستن

که نظر در نجوم بر شش وجه است **قسم اول** آنست که در جرم
ایشان نظر بکنند بواسطه آن آفریدگار را و علم و قدرت او بی نهایت
بدانند **قسم دوم** آنکه در حرکات ایشان نظر بکنند تا در اوقات
نماز و روزه و زکوة و حج و سمت قبله بدانند و نظر کردن
در ستارکان ازین وجه واجب باشد **قسم سیوم** آنکه در مقادیر
اجرام و ابعاد و دوری ایشان از اختلاف و تفاوت
نظر کنند چنانکه در کتابهاء علم هیئة بیان آن کرده اند نظر کردن
در ستارکان ازین وجه مندوب بود زیرا که هر کس که این علم
بهتر داند آثار حکمت خدای تعالی را در آسمانها و در زمینها بهتر
داند **قسم چهارم** آنک اعتقاد دارند که این ستارکان را هیچ اثر
نیست در عالم اگر چنانکه ایزد تعالی از راه عادت طلوع
آفتاب را سببی روشنی عالم کردست و نزدیک او بسمت الراس
را سبب حرارت هوا کردست همچنانک نظر ستارکان را
اسباب سعادت و نحوست کردست از راه عادت
نه از راه طبیعت و اتفاقست جمله محققان او متکلمان که اعتقاد

درعلم

در علم نجوم برین وجه نه کفر بود و نه ضلالت **قسم پنجم** آنکه اعتقاد
دارند که این کواکب مدبران عالم اند و سعادت و نحوست خیر
از فیض ایشان حاصل نمی شود و برما عبادت ایشان واجبست
واین اعتقاد کفر صریح است پس معلوم شد که ایمان بنجوم گاه ایمان
بود و گاه کفر بود و این تفصیل از برای آن درین کتاب آوردیم
تا هر کس درین علم نگرد و چنان نگرد که منفعت آن او را حاصل
شود و مضرت آن باعتقاد وی باز نگردد و انشاء الله تعالی
وحده **فصل چهارم** در چیزها که رعایت آن در اختیارات
واجب بود و آن هفت چیزست **اول** صلاح حال قمر و مراد ما
از لفظ صلاح هر کجا که این لفظ یاد کنیم یا حصول سعادت بود
یا یاری عدم نحوست و بدانک صلاح قمر کردن در اختیارات
از برای آن اولیتر بود زیرا که ماه را سه خاصیت است
اول نزدیکترین همه ستارکان است بزمین پس تاثیر او درین
عالم اولیتر بود از تاثیر دیگران **دوم** آنکه حرکتهاء قمر در تغیرات
و چیزها که درین عالم حادث میشود پیوسته در تغیر پس اضافت

این حوادث در حرکتها سریع قمر اولیتر بود از اضافت آن
بحرکتها دیگر ستارکان سیوم آنست که از غایت سرعت
حرکت انوار کواکب امیخته کردانند و امتزاج ایشان سبب حدوث
حوادث میکردد و درین عالم پس ازین سه وجه که در قمر یافته میشود
که در دیگر ستارکان نیست رعایت حال قمر در اختیارات
اولیتر باشد و بدانک قمر دلیل ابتدا بود و خداوند خانهٔ او دلیل
عاقبت باشد لیکن بشرط انک قمر در اوتاد طالع باشد یا ناظر
باشد بطالع اما اکر چنین نبود دلیل ابتدا طالع بود و دلیل عاقبت
رابع ب صلاح خداوند خانهٔ قمر ج صلاح خداوند
طالع د صلاح خانهٔ غرض چنانک خانهٔ دهم بر کارها سلطانی
صلاح خداوند خانه عرض آن ستاره بود که مدبر آن غرض بود
چنانک جهد کند تا خداوند خانهٔ عاشر آفتاب بود یا مریخ زیرا
که عاشر تعلق بسلطان دارد و آفتاب نیز تعلق بسلطان
ز صلاح ستاره که مدبر عرض بود اینست هفت چیز که رعایت
آن واجب بود در اختیارات چون در وقت مهلت بود واپس

حکیم گوید که اختیار کردن روا نشود الا بدو شهادت و آن
شهادت صاحب طالع است اما بشهادت ماه و بشهادت
کواکب حاجت و حکیمان دیکر میکویند که چون خانهٔ عرض و خداوند خانهٔ
عرض اکر تباه باشند صلاحیت دیکر چیزها هیچ سود ندارد زیرا
که بسیار بود که طالع و ماه هردو مسعود باشند لیکن خداوند خانه
بعرض ساقط بود یا تحت الشعاع بود پس هیچ منفعت حاصل نشود
مثال این چنانست که حسن ابن سهل از خراسان بیرون آمد
بطالع اسد و مشتری و ماه در ثور بودند در وسط السما و آفتاب
در اسد بود در برج خود لیکن خداوند بیت العمل زهره در سنبله بود
در هبوط لاجرم کار او در اضطراب بود و از بودن ماه و مشتری
در وسط السما و بودن آفتاب در خانه خویش و در برج ملوکی هیچ
مقصود حاصل نشد پس معلوم شد که رعایت صلاح خداوند خانه
عرض همه حال واجب است فصل پنجم در بیان چیزها که رعایت
آن سبب کمال اختیار بود و آن پانزده چیز ا آنچه تعلق بقمر دارد
و آن دو قسم است بعضی انکه تعلق ان اجتماع یا بدان استقبال دارد

که مقدم بود بران اختیار و بعضی آنکه تعلق بنجاتها دیکر دارد
و از احوال قمر اما قسم اول بدانک نظر کردن در حال اجتماع
و استقبال یا از هشت وجه بیرون نیست اول انکه آن جزو اجتماع
ان استقبال در طالع درونها طالع اختیار بود یا در برجها
مایل وتد یا در برجها زایل الوتد باشند اکر در وتدی از اوتاد
بوده باشد این تغیر بر دو قسم است زیرا که آن اجتماع یا آن
استقبال با یکی از سعود باشد یا نه اکر با یکی از سعود بوده باشد
قمر جون ازان اجتماع یا ازان استقبال باز کردد یا بسعدی
دیکر بیوندد دلیل خوبی آن کار بود هم در ابتدا و هم در انتها و اکر
بنحسی بیوندد دلیل خوبی ابتدا بود و تباهی انتها فاما اکر قمر بنحسی بود
اکر بسعدی بیوندد دلیل تباهی ابتدا بود و خوبی انتها و اما اکر
آن اجتماع یا آن استقبال اتفاق افتد در برجها که مایل اوتاد
طالع الاختیار بود دلیل آن بود که از اقسام جهارکانه
که یاد کرده شد میانه بود اما اکر در برجها اتفاق افتد که زایل
الوتد باشد این اقسام جهارکانه در غایت ضعف بود الا درجات

شرق زیرا که او لا نحوست بیشتر بود هرجند بدحالتر باشد
نحوست اثبات بیشتر بود ب آن جیزها با اجتماع و استقبال
تعلق دارد اینست که خداوند خبر استقبال یا اجتماع در وتدها
طالع اختیار افتد یا شرق باشد یا در خانه خود بود دلیل تمامی آن
کار بود ج انکه اجتماع و استقبال جون دران برج اتفاق افتد
که طالع مولود صاحب اختیار باشد و بر وجه صلاح اتفاق
افتد کار تمام کردد د انکه جون خداوندان اجتماع و استقبال
و خداوند خانهٔ خداوندان اجتماع یا استقبال با هم موافق باشند
دلیل آن باشد که آن کار که ابتدا کند روز کارها دراز باقی ماند
ه انک برج که با اجتماع با استقبال در وی اتفاق افتاده باشد
بجای بیت الحیوة بوده باشد و خانهٔ دوم از وی بجای
بیت المال و بیع و شری و هم بر قیاس خانها دیکر را اعتبار
باید کردن و جون خواهی که بعد از ان اجتماع یا بعد از ان استقبال
اختیار کنی از برای کاری جهد کن تا قمر و صاحب طالع در جی افتد
که لایق باشد مر ان کار را جنانکه اکر خواهی که بنا نهادن اختیار کنی

باید کرد تا ماه یا صاحب طالع در رابع باشند از موضع
آن یا اجتماع استقبال که در پیش کذشته باشد ششم
انکه اولای فلکی بران ساعت که ابتدا کاری خواهی کردن
موافق باشند با دلار فلکی در وقت اجتماع و استقبال دلیل
باشد که ان کار که خواهند کردن بسیار روزکار بماند و بغایت کمال
برسد هفتم بهترین سعدی اکه در اختیارات رعایت آن سعد باشد
که در وقت اجتماع یا استقبال مستولی بوده باشد و اکر چنانکه
سعد خداوندان حد باشد که اجتماع و استقبال دران بوده باشد
بهتر باشد و اکر سعد با آن شرطها که کفته شد خداوند طالع قران
یا سال خدا یا خداوند طالع تحویل سال یا خداوند فردارت
باشند دلیل بود بر غایت کمال آن کار ح اکر ارباب مثلثات قمر
در وقت اجتماع یا استقبال از نحوستی سلیم باشند و ناظر زین
دلیل تمامی آن کار بود و الا دلیل ضعیف بود و اما قسم دوم
و آن در اعتبار حالهاء قمر است در غیر اجتماع و استقبال
و آن ده وجه است انکه هر کاری که ابتدا رو آن وقت اتفاق افتد

که ماه از

که ماه از نقطهٔ راس جدا شود آن کارها تمام کردد زیرا که
روی بجانب شمال نهاده است ب انکه ابتدا ر آن وقت
اتفاق افتد که ماه در برجی مستقیم الطلوع بود آن کار آسان
براید ج انکه ماه از وقت اجتماع با تربیع اول شمالی باشد
دلیل بود بر کارها از
سوی راستی و درستی در خواند و از ربع اول تا استقبال
جون کسی بود که از مخدوم خود خشم کیرد و به بدکاری مشغول کردد
دلیل بود بر خصومت زیرا که مقابله دلیل مضارت بود و از مقابله
با تربیع دوم دلیل بود که آنکس ار خصومت دعوی کنند
و او ازا کاره باشد و از تربیع دوم با اجتماع دلیل بود بر کارها
پوشیده د چهارم انکه ما بیان کردیم که ماه دلیل ابتدا است
و خداوند خانه او دلیل عاقبت پس در ابتدا کارها حال ماه با خداوند
خانهٔ او بر چهار قسمت بود اول انکه قمر در وتدی از اوتاد
طالع باشد و خداوند خانهٔ وی بوی ناظر دلیل بود که این کار
در ابتدا و انتها بخوبی حاصل شود ب قمر در وتدی از اوتاد بود

لیکن خداوند خانه ازوی ساقط بود آن دلیل خوبی ابتدا وتباهی
انتها بود ح آنکه قمر در اوتاد نبود لیکن خداوند خانهٔ وی بوی
ناظر بود این دلیل تباهی ابتدا بود وخوبی انتها د آنکه قمر نه در
اوتاد بود ونه خداوند خانه وی بوی ناظر وآن دلیل تباهی ابتدا
بود وانتها واین چهار قسم که یاد کرده شد در همه چیزها که دلیل
ابتدا و دلیل عاقبت بود اعتبار باید کردن ه در ابتداء کارها
اگر ماه متصل بود بنحسی وآن نحس با خداوند خانه او بود یا نبود
اگر خداوند خانه او نبود دلیل آن بود که کار در وجود نیاید
واگر خداوند خانه او بود کار در وجود آید واگر خداوند او
ویا ماه بسعدی متصل بود یا نه اگر بسعدی متصل بود در اول از کار
خصومتی پدید آید ودر آخر بصلح انجامد واگر بسعدی متصل نبود
آن کار در وجود آید لیکن با وحشت بسیار بود و بهترین حالها
در ماه در ابتداء کارها آن بود که ماه از سعدی بازگشته بود
وبسعدی پیوندد مگر در حق آن کس که خواهد که بگریزد در حق
او آن بهتر باشد که از نحسی منصرف باشد ز اولیتر آن بود

که ماه

که ماه در شب فوق الارض وبروز تحت الارض ح
اثنا عشریه ماه دلیل است بر عاقبت پس اگر اثنا عشریه
یا موضع قمر با سعد باشد چنانکه آن سعد موافق عمل باشد
واثنا عشریه آن سعد باقی بود دلیل کند که آن کار
بغایت خوبی در وجود آید ط در ابتداء کارها بهتر
آن باشد ماه متصل باشد از سفلی ومتصل بعلوی ومعنی
انفصال از سفلی بعلوی آن باشد که از ستاره بازگردد
بستاره پیوندد که فلک او بالای فلک ستارهٔ اول بود
یا از ستاره که روی در هبوط نهاده بود بازگردد و
بستاره پیوندد که روی بشرق دارد واین در همه کارها
نگاه باید داشتن الا در آن وقت که پادشاه بجنگ
خواهد رفتن زیرا که باید که ماه درین کار روی از علوی بسفلی
نهاده باشد ا بهترین ابتداها آن باشد که در آن وقت
که هر دو نیز در حد وسعود باشند یکدیگر ناظر از نظر سعد
وان حدها موافق آن کار باشند که ابتدا خواهند کردن

وخداوند آن حد ناظر باشند بنظرهای سعد انیست جمله چیزها که تعلق دارد برعایت حال قمر **دوم** آنکه آنچه تعلق دارد برعایت خانه ماه دارد و آن انیست که چون خداوند خانه ماه نحس باشد باید که ناظر نبود بقمر او تا و طالع **سیوم** آنچه تعلق برعایت حال طالع دارد و آن هفت است **اول** آنکه طالع برجی ثابت یا ذوجسدین بود و هر یک ازین اقسام به بعضی کارها شایسته بود و بعضی را نبود **اما** برجها منقلب اگر طالع باشند یا ماه در ایشان باشد دلیل آن کند که این کارها را بقا نبود و زود تباه گردد و هر بیماری که طالع او این برجها بود زود زایل شود و خصومتها در وی دراز نکشد و هر کس که بگریزد زود باز آید و کسی که در وی وعده کند بوفا باز نیاید و خوابها و سخنها که در وی اتفاق افتد باطل بود و سفرها که در وی اتفاق افتد خوب آید بعد ازان که این سخنها یاد کردیم نظر باید کردن در برجها منقلب از چهار وجه **وجه اول** آنکه برج حمل از همه بروج سریع الانقلاب تر است **فاما**

سرطان در سرعت انقلاب از وی کمتر است ولیکن سبکتر است از جهة آنک که خداوند او ماه است و او از همه سریع تر است **و میزان** در انقلاب معتدلست **و جدی** بطی الانقلاب است از جهت زحل **دوم** آنک این برجها منقلب اگر سعدی بوی ناظر بود دلیل که این کارها هر چند با ابتدا تباه بود ولیکن بعاقبت تمام شود و اگر نحسی بوی ناظر بود دلیل بود بر تباهی عاقبت آن کار **و اگر** هم سعد و هم نحس ناظر باشند تمام شود ولیکن بمحنت و مشقت **سیوم** آنک خداوند طالع در برجی ثابت بود انقلاب آن کار در مدت دراز حاصل می شود **چهارم** نظر باید کردن درجه طالع و در ان درجه که ماه در وی باشد اگر خداوند حد آن درجه مریخ بود انقلاب آن کار زود باشد **و اگر** زحل بود انقلاب آن کار در تاخیر و محنت و عسرت بود **و اگر** خداوند طالع یا درجه طالع یا درجه ماه و در ان درجه با مریخ بود انقلاب آن کار رفیع باشد **و اگر** عطارد یا زهره بود یا مشتری آن کار حاصل شود و پس بودی منقلب شود **اما** اگر طالع یا خانه ماه برجها

ثابت بود دلیل ثبات آن بود وسعادت و نحوست آن کار
متعلق بود بنظر سعود و نحوس و لو شایسته است مر بنا کردن را
و زن خواستن را الا زفاف که لایق او بر جهار منقلب است
و هران بیماری که طالع او بر جهار ثابت بود بیماری دراز کشد
و خصومتها در وی بصلح نه انجامد و بباید دانستن که عقرب
سبکترین بر جهار ثابت است از برای انکه خداوند وی مریخ است
و اسد از همه ثابت ترست و ابو نصر قمی در مدخل خویش میگوید
که دلو از همه برجها ثابت ترست که خداوند وی زحل است
اما برجهار ذو جسدین جون طالع باشد یا خانه ماه باشند
دلیل آن بود که ازان کار که در وی ابتدا کنند اعراض کنند
و بار دیگر بوی رجوع کنند و صلاح و فساد آن متعلق بود بنظر
سعود و نحوس و این برجها شایسته بود که کارها که بدو کس
تعلق دارد جون بیع و شری و شرکت و هر کس را که درین طالع
در حبس کنند بیرون آرند و بار دیگر برند و اگر گریخته بگیرند
باز بگریزد و اگر وعده کند بر خلاف کند و اگر بیمار بهتر شود

دیگر رنجور شود وجه دوم اعتبار انکه طالع برج معوج بود یا مستقیم
اگر معوج بود دلیل کند بر دشخواری آن کار پس اگر سعود ناظر
باشد دلیل بود بر امید داشتن حصول آن چیز اگر نحوس ناظر باشند
دلیل غایت دشخواری بود و اگر هم سعود و هم نحوس ناظر باشند
دلیل بوسط بود و بباید دانستن که جون ماه درین برجها بود
زاید بود در نور یا در حساب دلیل آن باشد که آن چیز که بفروشند
سود کند و آنچه بخرند جون بفروشند هم سود کند و اما برجهار
مستقیم الطلوع اگر طالع باشند یا خانه قمر باشند دلیل تمامی
آن کار بود و شایسته بود دوستی کردن و وفا جستن را
پس اگر سعود ناظر بود دلیل بود بر عاقبت کمال آن کار و اگر نحوس
ناظر بود دلیل بود بر دشخواری آن کار و اگر هم سعود بود و هم
نحوس ناظر کار متوسط بود و بباید دانستن که جون ماه
درین برجها باشد و ناقص بود در نور یا در حساب چیزها
ارزان خریده شود و در فروختن سود نبود وجه سیوم اعتبار
انکه طالع برجی باشند که آن دلیل نبد کان باشد و آن جوزا است

وسنبله و قوس و حوت برای اختیار صید کردن نیک بود
برجها که دلیل پادشاهان بود چون حمل و جوزا و اسد لایق
پادشاهان بود و برجها که دلیل او آن بود و همه برجهاست جز
برجهاء آبی و این برجها از برای مطربان نیک باشد و برج آتشی
برای کارها آتش نیک بود **وجه چهارم** برجهاء نهادی لایق
اختیارات نهادی و برجهاء لیلی موافق کار لیلی بود و همچنان ستاره
نهادی موافق اختیارات نهادی و کواکب لیلی موافق اختیار
لیلی اگر حال برخلاف این بود آن کار دو بار بسته بود و بنظر سعود
و نحوس **وجه پنجم** باید که طالع بطبع مانندهٔ آن چیز باشد چنانک
برجهاء آتشی مر کارهاء سلطان را و چنانک خانهاء مریخ مر جنگ را
وجه ششم باید که سعود را در طالع حظی تمام بود **وجه هفتم** اگر طالع
برج مستقیم الطلوع بود یا منقلب و درجات عاقبت وی برجی
در مستولی ثابت باشد اول آن کار دشخوار بود و آخر آسان
الرابع اعتبار حال خداوند طالع و آن از چهار وجه است **ا**
آنک باید که خداوند طالع ناظر بود بطالع و **بطلیموس** گفته است

کهران ستاره که ناظر نبود بخانهٔ خود همچنان بود که مردی
که از خانهٔ خود دور بود حفظ خانه نتواند کرد **ب** انک خداوند خانهٔ
حاجت نحس باشد باید که نظر او از تثلیث یا از تسدیس باشد
و خداوند خانه ماه همچنین و خداوند خانهٔ حاجت زیرا که نظر نحس
از تثلیث و تسدیس و نظر سعود از مقابله و تربیع بد نبود **ج** خداوند طالع
چون نحس بود باید که نظرها او بقمر از اوتاد نبود و بطالع نباشد
د جهد باید کردن تا خداوند طالع با سهم السعادت بهم باشد
که آن دلیل کمال بود **الخامس** اعتبار حال درجات طالع بدانک
هر درجه از برجی خاصیت او خاصیت آن برج باشد که در وی او
از برج حمل هم چندان بود که دوری آن درجه از اول آن برج
چنانک درجهٔ اول از حمل شایستهٔ ابتداء کارها را **و درجه دوم**
از ثور شایسته بود زراعت را **سیوم** از جوزا شایسته بود
چیزی خواندن و خدمت پادشاهان را **و درجه چهارم** از سرطان
شایسته بود کاریزها بیرون آوردن و هم برین قیاس دیگر
درجات اعتبار باید کردن پس چون این درجات مسعود بود

آنرا در تحصیل این مهمات در حق خود استعمال باید کردن و اگر منحوس بود
در ابطال آن مهمات در حق دشمن بکار باید داشتن و باید دانستن
هرگاه که مشتری و زهره درین چهار برج باشند دلایل ایشان
قویتر باشد و اگر زحل و مریخ درین برجها باشد دلایل اثبات
نیک ضعیف بود مگر در درجه منحوس باشند چنانک اگر مریخ
در هشتم درجه بود از عقرب مخالفت تمام در میان مردم
ظاهر شود و مرگ مفاجات بسیار بود و اگر شخصی مخالفت
پادشاه آغاز نهد درین وقت آفتی بسیار شود و اگر مشتری
در طالع تحویل درجه در طالع بود کار آسان بود **السادس**
حال دیگر وتدها باید که او تاد از نحوس خالی بود و رعایت
این معنی کردن بعد از طالع اولیتر [illegible] رابع
السابع اعتبار خانه عرض آن دو وجهست **ا** آنک پیش ازین
بیان کردیم که خانهٔ حاجت باید که مناسب آن حاجت بود
اگر نبود باید که در خانه حاجت سعدی بود و قوی حال اگرنه
بازی ناظر بود و باید که خداوند از نحوس سلیم باشد **٢**

جهد باید کردن تا خانهٔ حاجت در اصل طالع مولد مسعود بوده باشد
و خداوند او قوی حال **الثامن** اعتبار حال ستاره بر حاجت
و آن دو وجه است **اول** جاره باید کردن تا ستارهٔ حاجت
ناظر بود بطالع و بخداوند طالع و بخانه حاجت و نظر از تثلیث
یا از تسدیس یا از تربیع اگر سعد باشد اما اگر نحس بود جهد باید
کردن تا نظر او تربیع و مقابله نباشد پس اگر ستارهٔ حاجت
بطالع میسر نشود باید که ناظر بود بصاحب طالع **و ماشاء الله**
میگوید که نظر ستارهٔ حاجت بصاحب طالع بهتر از آن بود
که نظر او بطالع **دوم** جهد باید کردن تا خداوند خانه ستاره
حاجت قوی حال بود زیرا که او بر عاقبت دلیل است
اعتبار سهام و آن چهار وجهست **ا** اصلاح سهم سعادت اعتبار
باید کرد که او دلیل ابتداست **دوم** صلاح خداوند خانه او را اعتبار
باید کرد که او دلیلست بر عاقبت **ح** سهم سعادت ناظر باید که بود بما
و اگر خداوند خانه سهم سعادت ساقط بود از طالع هیچ مضرت
حاصل نشود چون سهم سعادت ناظر بود بماه پس اگر نظر سهم السعادت

میسر شود و ماه باید که میان هر دو ستاره مسعود باشد تا هر دو را
با هم مجتمع کند اولیتر آن بود که از ماه   ند و بسهم السعادت دهد
باید که آن سهم که منسوب بود بدان حاجت مسعود بود و با آن
سهم السعادت با وی مشارک بود دران ساعات العاشر اعتبار
ساعات که در وی اختیار اتفاق افتد چنانک اگر اختیار
برای کار خیر کند باید که در ساعتها مشتری و زهره کند یا در ساعات
عطارد و چون مسعود باشد اگر اختیار از برای کار بد کنند باید که
حال برعکس این باشد الحادی عشر کارها که در وی ثبات
طلبند جز شهادت زحل راست نیاید   در وی از طول
مدت احتراز کنند جز بشهادت مریخ راست نیاید اینست آن یازده چیز
که گفته شد در اصل فصل کرده بودیم فصل ششم در بیان چیزها
که در وی احتراز باید نمود و آن هفت است اول آنچه تعلق
باجتماع و استقبال دارد و آن دو وجه است چون تحویل اجتماع
تباه بود و نحوس بر آن طالع مستولی باشد پرهیز باید کردن
دران ماه از ابتدا کارها که دوام آن مطلوب باشد دوم چون

اجتماع

اجتماع نزین دران ماه که در وی اختیار کار خواهی کردن اگر چه دو
درجه بوده باشد قران مشتری و زحل دران درجه افتاده باشد اتفاق
یعنی آن قران که تو در وی باشی از ابتدا کردن دران ماه احتراز
باید کردن که نیک تباه بود خاصه که نحوس مستولی بوده باشد
اما اگر هر دو سعد دران درجه مجتمع شده باشد آن نحوست زایل شود
و آن ماه را شایستگی آن بود که در وی کارها ابتدا کنند الثانی
آنچه تعلق بماه دارد و آن پنج وجه است ۱ حذر باید کردن از آنکه
ماه در طالع بود خاصه شب الا در ربع و شرف چون ماه مسعود بود
و در طالع بود این معنی روا داشته اند   حکیم گوید که ماه
چون در غایت تری است اثر سعادت و نحوست زود در وی پیدا
شود پس اگر در طالع بود تغیر عظیم بر مزاج آنکس پدید آرد
۲ حذر باید کردن از آنک ماه ساقط بود از طالع یعنی ۳ حذر باید
کردن از ممازجه ماه با مریخ در اول روز و اول ماه و آن ممازجت
او با زحل در آخر ماه خاصه در آخر شب ۴ حذر باید کردن از آنکه
ماه و خداوند او را با یکدیگر عداوت بود زیرا که دلیل مضادت

وخصومت دران کار که ابتدا کرده باشد مگر کارها که از قبل زنان
باشد که آن سهل تر باشد ۵ حذر باید کردن از نحوستهاء قمر و آن
پانزده وجه است ۱ انکه در محاق بود و آن چنان باشد که میان او
ومیان آفتاب دوازده درجه باشد یا کمتر و بدان بود که رونده
باشد با آفتاب ۲ انکه در حد خسوف باشد و بدترین آن بود که خسوف
دران برج اتفاق افتد که ماه دروی بوده باشد در اصل طالع
مولد ۳ مقابله او با آفتاب و نزدیک بعضی این نحوست نیست و نزد
بعضی بتر ازین نحوست نیست ۴ انکه تربیع آفتاب بود ۵ انکه متصل بود
بنحوس یا مربع ۶ انکه محصول بین حاصرین بود یعنی النحسین بود
۷ انکه میان او و میان راس یا ذنب دوازده درجه بود یا کمتر
۸ انکه در طریقة المحترقه بود و آن از نوزده درجه میزانست
تا سه درجه از عقرب ۹ انکه در آخر برج بود در حدود نحوس ۱۰
انکه در اثنا عشریه نحوس بود ۱۱ انکه زایل بود از وتدها مگر در برج
سوم که فرح است ۱۲ انکه بطی السیر بود چنانکه سیر او کمتر از
سیزده درجه بود و یازده دقیقه ۱۳ انکه وحشی بود و آن چنان بود

که از نحسی برکشته بود و هیچ کوکبی نه پیوندد ۱۴ انکه روی
بجنوب نهاده ۱۵ انکه در جدی باشد اینست نحوستها و جمله حکما
اتفاق کردند که جون قمر منحوس بود و بعضی ازانچه یاد کرده شد
واجب باشد احتراز کردن در ابتدا کارها الثالث آنچه تعلق
بخداوند طالع دارد و خداوند خانه قمر و خداوند خانهٔ حاجت
و آن از نه وجه است ۱ پرهیز باید کردن ازانچه این دلیلها
راجع بود ۲ حذر باید کردن ازانکه ذنب در طالع بود و یا در خانهٔ
حاجت یا با آفتاب یا با ماه یا با ستاره حاجت بود ۳ حذر
باید کردن ازانچه این دلیلها که نه منحوس باشند یا در مجاسدهٔ
باشند خاصه ازانکه مغرب باشد زیرا که این دلیل ادبار
و فساد باشد ۴ حذر باید کردن ازانکه نحوس در اوتاد باشند
و اگر ستارهٔ حاجت بود خاصه که آن سبب مشقت بود
۵ حذر باید کردن ازانکه خداوند خانهٔ حاجت نحس باشد خاصه
اگر در طالع باشد ۶ حذر باید کردن ازانکه خداوند هشتم در وتد
باشند ۷ زایل بودن خداوند خانهٔ قمر از وتد و نحس بودن

او دلیل بود بر فساد هر اختیاری که اتفاق افتد و صلاح قمر درین
باب سود نیاید ۸ چون خداوند خانهٔ غرض نحس بود باید که در اوتاد
نبود یعنی نظر او بطالع نظر مودت ولیکن باید که جایگاه او در جای عاشر
یا تاسع یا ثالث یا خامس بود باید مگر آن وقت که اختیار طلب شر
و فتنه و حرب کنند **الرابع** درجاهٔ که از ابابلیان جابها خوانند
و آن در چهار نحس و تاریک باشد و از ان حذر باید کردن
در حمل ازین درجات پنج است و مار ششم و یازدهم و هفدهم
و در ثور چهار است و در جوزا شش است و در سرطان پنج است
و در اسد هفت است و در سنبله و در عقرب و در قوس
شش است و در جدی پنج است و در دلو و در حوت
این درجات که چون سعدی در وی باشد نیک ضعیف باشد و چون
نحس در انجا باشد دلیلی بود بتباهی غرض و بود که بر تمامی نحوست
الخامس اعتبار اوقات و الیس حکیم گفت پرهیز باید کردن از
ابتدا کارها کردن پیش از کسوف هفت روز و بعد از کسوف هفت روز
پیش از خسوف ماه سه روز و بعد از ان سه روز دیگر **السادس**

آنچه تعلق دارد بروزها و آن چهار وجه است اول روزها که از
ایام البست گویند حکما اتفاق کردن که از وقت اجتماع ماه با آفتاب
تا اجتماع دیگر مرتبها بسیار است و هر مرتبه کار دیگر را شاید و شرح
آن اینست که از وقت اجتماع تا دوازده ساعت گذشته
ساعات لبست آفتاب را بود و این دوازده ساعات سخت
تباه بود زیرا که چهار ساعت نخستین دلیل هلاکت تن و جان باشد
و چهار ساعت دوم بیماری و تباهی حال بود و چهار ساعت سیوم
دلیل تباهی حال بود و اگرچه دلیل بیماری نبود و بعد از ان دوازده ساعت
نصیب زهره باشد و این ساعت شایسته بود همه کارها را خاصه
آنچه تعلق بزهره دارد و بعد ازین دوازده ساعت عطارد را بود
و این ساعتها شایسته بود کارهای عطارد را و بعد ازین دوازده ساعت
تعلق بماه دارد و آن شایسته بود در راه یافتن را و پیش رفتن
بسلطان و خرید و فروخت کردن خاصه که قمر مسعود بود و بعد ازین
دوازده ساعت دیگر زحل را بود نیک بود زراعت و جوی
کندن و درخت نشاندن و بنا نهادن خاصه در چهار ساعت

نخستین چون ماه زاید النور بود بعد ازین دوازده ساعت
دیگر بمشتری تعلق دارد و این ساعت نیک بود کارها سلطانی
و شرکت و مانند آن بعد ازین دوازده ساعت مریخ راست
چهار ساعت نخستین شایسته بود بر اسب نشستن را و سلاح
پوشیدن و جنگ کردن را و چهار ساعت دیگر شایسته حجامت
کردن و فصد کردن را و چهار ساعت سیوم هیچ کاری را
نشاید بعد ازین نوبت بار دیگر با آفتاب رسد و آن ساعتها نسبت
بود و نیک تباه بود و هم برین ترتیب ساعات نسبت باز می آید
والیس حکیم گوید که تباهی حال ماه کمتر از آنست که تباهی ایام بست آ
٢ حذر باید کردن از ابتدا ر کار در ایام نقصان و این از اول
بیست هفتم ماه بود تا نیمه روز چهارم از ماه دیگر و از آن زاید
بود تا پانزدهم بعد از آن از ابتدا روز پانزدهم تا نیمه روز
نوزدهم ایام نقصان بود بعد ازین تا آخر روز بیست ششم ایام
زیادت بود ٣ حذر باید کردن از اصابع و آن نهم و بیست و
و بیست و هفتم ماه است حذر باید کردن از اسباع و آن هفتم و چهاردهم

و بیست

و بیست یکم و بیست هشتم ماه بود **الرابع** روا نبود که دلیل
که آن کار که ابتدا خواهد کردن قمر السعود فوق السعود یا تحت النحوس
باشد اینست چیزها که از وی احتراز باید کردن در اختیار **فصل هفتم**
در آن کس که آثار اختیار در حق وی ظاهرتر بود آثار اختیار
در حق پادشاهان نیک ظاهر شود در حق رعیت هم ظاهر شود
و هر اثر که عامتر ظاهرتر بود حکما گفته اند که اختیار استدلال است
بر لیلها عام را اثر در حق کسانی که افعال ایشان عام بود ظاهر
نشود و آن نباشد الا پادشاهان را **فصل هشتم** در چیزهای که از بهر
آن اختیار روا نبود گوشیار میگوید هر کاری را که هر روز
یا هفته یا هر ماه در وجود آید اختیار از برای آن مفید نباشد
و این نیک نیست از بهر آنکه بحمام رفتن هر هفته اتفاق افتد غالبا
آنکه او اختیار کرما به شدن بیش از همه اختیارها شرح داده است
و حق آنست که هر چند آن دیرتر در وجود آید و کمتر تکرر کرد اثر
اختیار در حق وی ظاهرتر بود **فصل نهم** در آنکه اختیار چگونه
باید کردن در وقت که تاخیر میسر نشود و حکما گفته اند که چون تاخیر

ممکن نشود و طلب صلاح دلیلها میسر نشود ابتدا آن وقت باید کردن
که مشتری یا زهره در طالع بود زیرا که ایشان شر آن ابتدا را
دفع کنند عمر فرخان طبری گوید این سخن در کارها درست باشد از وی
طلب تاثیر دوام نکنند اما آن کارها که از وی دوام مطلوب باشد
تمام نکردد الا آنکه که قمر سلیم بود از نحوستها زور و سوس
میگوید که چون تاخیر ابتدا ممکن نبود تا وقت صلاح ماه را از طالع
ساقط باید کردن و باید که در طالع سعد باشد و برین مقالت
اول ختم کنیم والله اعلم مقالت دوم در جزویات مر آنکه ما این اصلها
بیان کردیم در مقالت اول خبان بیان کردیم که هر کس خاطر قوی
و طبع مستقیم دارد و بدان اصول وقوف تمام حاصل دارد او را حاجت
نیاید بیان این اختیارات جزوی زیرا که بیشتر سخنها که در اختیارات
جزوی بود جز آن نباشد که ما در مقالت کلمه شرح دادیم لیکن چون
خاطر هر کس برین معنی نرسد لاجرم هشتاد چیز که حاجت بدان بیشتر
افتد درین مقالت آوردیم نیک و بد آن از یکدیگر جدا کردیم تا خوانندهٔ را
آسان بود فهرست آن چیزها ۱ بحمام رفتن ۲ موی از سر باز کردن ۳

نوره بکار داشتن پاکی کردن ۴ ناخن چیدن ۵ آهن باندام
بردن ۶ و فصد کردن ۷ حجامت کردن ۸ خون بسیار
بیرون کردن ۹ ختنه کردن ۱۰ ابتدا ر علاج کردن ۱۱ علاج
آغاز کردن ۱۲ علاج جنس بیماریها کردن ۱۳ داروی مسهل
خوردن ۱۴ دارو که سودا آرد ۱۵ داروی که صفرا آرد ۱۶
مطبوخ خوردن ۱۷ داروی که اسهال عظیم کند ۱۸ داروی
که علت از سر و چشم آرد خوردن ۱۹ قی و غرغره کردن ۲۰ علاج
بیماریها دیرینه کردن ۲۱ جامه بریدن و پوشیدن ۲۲ صناعت
زر و نقره کردن ۲۳ در خریدن ۲۴ در فروختن ۲۵ در شرکت
کردن ۲۶ در مال فرستادن از برای سود ۲۷ در وام طلب
کردن ۲۸ در وام دادن ۲۹ در صناعت کیمیا مباد ۳۰ در عزیمت
کردن از بهر دوستی ۳۱ در عزیمت کردن از برای دشمنی ۳۲
در تعویذ نوشتن ۳۳ کارها پوشیده کردن ۳۴ در نهان
شدن ۳۵ ابتدا ر کارها ۳۶ سفر کردن بجهت منفعت ۳۷ اختیار
وقتی در شب از روز از برای طلب حاجت ۳۸ نامه نوشتن از بهر حاجت.

۲۹ در ابتدا آموختن شبها ۴۰ در تعلیم ادب ۴۱ در تعلیم رودها
۴۲ در تعلیم سباحت ۴۳ فرزند بکتاب دادن بنیاد افکندن
در هدم کردن در بضاعت خریدن در کاریز
کردن درخت نشاندن در تخم کشتن در اجارت
زمینها در چهارپا خریدن از بهر نشستن در چارپایان
خریدن بتوان نشستن در برده خریدن در آزاد کردن
بنده و برده در شیر دادن کودک در باز کردن کودک
از بهر شیر در نکاح کردن در زفاف کردن در سفر کردن
بجنگ در سفر کردن در آب در جنگ رفتن در شهر
شدن در بیعت کردن بر تخت نشستن در لوا بستن
در لوا گشادن در خراج شدن در حاجت خواستن
از سلطان در صید مرغان کردن در صید دریا کردن
در صید چارپایان کردن در تماشا کردن در جنگ در تماشا
کردن در آب در کشتی در آب روان کردن در شراب کردن
در شراب خوردن در مهمانی رفتن در مصاف کردن

شطرنج و نرد باختن چوگان زدن در وقت دعا کردن
اول اگر بابه رفتن چیزها که این اختیار بوی تمام شود آنست که با
که طالع یکی از برج آبی باشد و قمر در حمل باشد یا در عقرب باشد در
قوس یا در حوت یا سرطان یا اسد محمد ایوب بهترین آنست که ماه
در سرطان بود و اگر درین حال متصل بود بمشتری یا بزهره از تثلیث
یا تسدیس دلیل کند بر آسایش و زیادتی حال و اگر ماه در حوت باشد
باید که متصل بود بزهره تا کمال مطلوب حاصل شود ۱۱ از وی حذر باید
کردن سه چیز است ۱ روا نبود که قمر مجاسد عطارد یا زهره یا
زحل بود ۲ روا نبود که در خانها یکی ازین ستارگان بود ۳
روا نبود که ماه در برج منقلب بود و عطارد در طالع بود دلیل
بر آن بود که زود بیرون آید و اگر ماه متصل بود بزحل و مریخ و زحل
در اوتاد بود دلیل باشد بر غمگین شدن اگر ماه متصل بود بر آفتاب
دلیل کند بر تشنگی و اگر متصل بود بمریخ دلیل بود بر آنکه حرارت و صفرا
غلبه کرد و والله اعلم در موی از سر باز کردن چیزها که این
اختیار بوی تمام شود سه چیز است ۱ باید که قمر در برج بادی و جدی بود

الا در سنبله **محمد ایوب گوید** که روا دارند که در میزان بود یا در ثور
کوشیار گفته است که باید که در برجهاء آبی بود ۲ باید که ماه متصل بود
بیکی از سعدین زیرا که آن دلیل بود بر آنکه موی از دیگر شادی بر آید
باید که خداوند طالع متحیر بود از وسط السماء و وتد الارض
و اما آنچه ازوی حذر باید کردن شش است اول باید آگاه در برجها
ثابت بود و منقلب خاصه جدی زیرا که دلیل بود بر آنکه موی دیر بر آید
و خداوندش را بدان سبب غم باشد ۲ باید که ماه متصل نباشد بزحل هم ازین
علت که گفته شد ۳ باید ماه متصل نشود بمریخ ۴ روا نبود که زحل و مریخ در
طالع وقت باشد ۵ روا نبود که قمر در حمل باشد ۶ روا نبود که قمر
در طالع بود   در موی زیادتی بکاستن و پاکیزه کردن چیزها که
اختیار بوی تمام شود چهار است ۱ باید که ماه متصل بود با آفتاب
یا تحت الشعاع چنانکه از آفتاب جدا شده باشد ۲ باید که در برجهاء
ذو جسدین یا در برج آبی باشد و روا نبود که در حمل و اسد و ثور و جدی
باشد **محمد ایوب گوید** باید که ماه در برجهاء ارضی نبود ۳ باید که
ماه متصل بود بستارگان که در هبوط باشند یا محترق یا راجع زیرا

که این

که این دلیل باشد که موی دیر بر آید   در ناخن چیدن آنچه اختیار
بوی تمام شود دو چیز است ۱ باید که ماه در خانها زهره بود یا خانها
مریخ یا خانها   **محمد ایوب گوید** بهترین آن بود که ماه در ثور
یا سرطان یا عقرب یا دلو باشد ۲ باید که ماه زاید باشد در نور و حساب
اما آنچه ازوی حذر باید کردن چهار چیز است ۱ حذر باید کردن از آنکه
ماه در جوزا و حوت باشد زیرا که این دو برج و خداوند ایشان بد باشند
این کار را دلیل بود بر آنکه ناخن دیگر دیر بدر آید ۲ حذر باید کردن
از آنکه مریخ در طالع وقت بود یا با ماه در یک جا باشند زیرا
که مخاطره بود که گوشت ببرد ۳ حذر باید کردن از آنکه قمر با زحل
در طالع بود ۴ حذر باید کردن از آنکه ماه متصل بود بستاره راجع
خاصه چون در هبوط باشد و هم در وقت آفت بدان ناخن بدر آید
باب پنجم در آهن باندام بردن آنچه این اختیار بوی تمام شود سه
چیز است ۱ آهن باندام بردن آنکه روا بود که ماه در برجی باشد
که آن اندام منسوب نبود بدان برج زیرا که قمر بهر برجی که بر اندامی
بدان برج منسوبست مرطب شود و چون آهن بدان اندام برند

رطوبتها روی بدان جانب نهند و جراحت نیز بدتر شود و بدانکه سر
منسوب است بحمل و گردن و قفا بثور و دوش و بازوها بجوزا و سینه
بسرطان و پشت و پهلو و دل باسد شکم و روده سره و زهار
بمیزان الت ذکر بعقرب و هر دو ران بقوس و سر
زانوها بجدی و ساقها بدلو و پایها بحوت میکوید که اگر
دران برج که عضو بوی منسوب باشد سعدی قوی حال بود آهن بدن
باور روا نبود ۲ انکه ماه ناقص النور بود و سلیم باشد از نحوس
۳ باید که ماه متصل بود بمشتری و مشتری فوق باشد در عاشر یا در حادی عشر
یا در تاسع پس اگر بودن مشتری درین موضع میسر نشود باید که در
طالع بود و قمر باید که ناظر بود با فتاب و قابل النور باشد از وی زیرا
که این دلیل صحت بود حاصل شود و ۱ انچه از وی حذر باید کردن
دو چیزاست ۱ انکه ماه بری بود از مقابله افتاب ۲ باید که ماه
بری بود از نظر نحوس خاصه از نظر زحل والعلم عند الله تعالی
باب ششم در فصد کردن انچه این اختیار بوی تمام شود چهار چیزاست
۱ سنجری کوید که بهتر آن بود که ماه در برج ثابت بود الا در ثور ۲

قمرانی

قمرانی کوید که بهتر آن بود که ماه زاید بود در نور حساب ۳
باید که برجها مذکر بود ۴ باید که متصل بود بسعود ۱ اما از وی حذر
باید کردن شش چیزاست ۱ انکه جایگاه ماه برجهای منقلب
ذو جسدین باشد خاصه جوزا ۲ باید که جایگاه ماه و طالع برجهای
ارضی نبود ۳ از برج حوت حذر باید کردن ۴ از وقت اجتماع
تا پانزده درجه این کار نشاید ۵ اندر وقت استقبال احتراز
باید کردن ۶ حذر باید کردن از انکه زحل و مریخ یا در طالع باشند
یا با ماه زیرا که این دلیل بود بر انکه جای جراحت ریم کرد و
و تباه شود و حاجت بود بریدن آن و درین باب احتراز
از مریخ واجب تر است و احتراز باید کردن از انکه زحل یا مریخ
در طالع و یا در هشتم باشد و نیز آن بود که قمر بقران مریخ بود حذر
باید کرد باب هفتم در حجامت کردن آنچه این اختیار بوی
تمام شود دو چیزاست ۱ محمد ایوب میکوید که خانه ماه و طالع
برجی از برجهای هوائی باید زیرا که چون چنین باشد خون فاسد برود
و خون صافی بماند و نفع او ظاهر شود و باید ماه متصل باشد بمشتری

۲ سنجری گوید که ماه زاید النور بود وقصرانی گوید باید که ماه ناقص النور
والحساب بود ۱ اما آنچه ازوی حذر باید کرد سه چیز است ۱ بدترین
آنست ماه در ثور یا در اسد بود ۲ دورنوس گوید که چون
نیرین یا در تامن ایشان نحس باشد در غایت تباهی باشد ۳
محمد ایوب گوید که حذر باید کردن ازانکه ماه در تحت الشعاع بود
وازانکه طالع یا خانهٔ ماه یا برجهار ارضی زیرا که خوف آن بود
که سودا پدید آرد وازانکه برجها آبی بود زیرا که خوف بود که فالج
ولقوه پدید آید **باب هشتم** در خون بسیار بیرون کردن آنچه این
اختیار بوی تمام شود چهار چیز است ۱ باید که ماه زاید النور
والحساب بود ۲ باید که بعد از اجتماع وپیش از استقبال بود
۳ باید که ماه متصل بود بمریخ از تثلیث وتسدیس ۴ باید که ماه بخداوند
خانه ناظر بود از تثلیث وتسدیس وچون خواهی که خون اندک بیرون آید
چنانکه نفع آن حاصل شود وضد این شرطها اعتبار باید کرد
د باید که ماه از عطارد ساقط بود **باب نهم** در خسته کردن
آنچه اعتبار بوی تمام شود هشت چیز است ۱ باید که ماه متصل بود

بزهره ۲ باید که ماه متصل بود بیکی از دو سعد ۳ باید که ماه در برجها
شمالی بود ۴ باید که ماه زاید النور بود ۵ باید که خداوند خانهٔ او
شمالی بود ۶ باید که خداوند طالع صاعد بود ۷ باید که خداوند ماه
وطالع در برج هوایی بود اما آنچه ازوی حذر باید کردن دو چیز است
۱ حذر کنند ازانکه ماه در عقرب بود خاصه چون مریخ بوی ناظر بود
از اوتاد طالع ۲ اما اگر نظر مریخ از تثلیث وتسدیس باشد وماه
ناقص مینبود **باب دهم** در ابتدا علاج آنچه این اختیار بوی تمام
شود چهار است ۱ آنست اگر سعدی در طالع بود مقصود زود حاصل
شود ودران ساعت که بار اول طبیب حاضر شود ۲ اگر در عاشر بود
بیمار فرمان نبرد ونکند ۳ واگر در سابع بود علاج رود پذیرد ۴
اگر در رابع بود علاج کارگر آید ۱ آنچه ازوی حذر باید کردن
چهار چیز است ۱ انکه اگر نحسی در طالع بود آن علاج خطار ود و
تباهی آن ظاهر شود ۲ انکه در عاشر بود بیمار تخلید کند وکار دشوار
شود ۳ واگر در رابع بود بیمار ازان علت بعلت دیگر رود ۴
اگر در رابع بود بیم هلاکت وخطر باشد اگر در ابتدا علاج قمر منحوس بود

بیمار وطبیب ازیکدیگر رنجیده شوند واگر از سعدی منصرف باشد
وبسعدی دیگر متصل شود بیمار وطبیب ازیکدیگر راضی شوند اگر خداوند
طالع آن وقت منحوس بود خداوند هشتم وخداوند هشتم در طالع
وخداوند طالع در هشتم بهمه حال آن بیمار در دست آن طبیب
هلاک شود واگر ماه در طالع وقت دارو خوردن بود علت
ورم پدید آید **باب یازدهم** در علاج اعضا درین باب سه چیز نظر
باید کردن ۱ هرگاه که عضوی را علاج خواهی کردن بدانکه آن عضو
از کدام برج است پس ماه باید که دران برج نباشد واگر باشد
مسعود بود ۲ اگر علاج نیمهٔ بالا خواهی کردن واین از سر بود تا ناف
باید که قمر میان وتد السما ووتد الارض بود واگر علاج نیمهٔ زیرین
خواهی کردن باید که قمر در نیمهٔ زیرین بود از فلک ۳ اگر مقصود
از علاج ناقص کردن خلطی بود ویا چیزی که بدین ماند باید که ماه ناقص النور
وزاید السیر باشد ودر طالع سعدی بود والله اعلم **باب دوازدهم**
در علاج جنس بیماریها انچه درین باب رعایت باید کردن دو چیز است
اول اگر مریخ دلیل بیماری بود دران وقت علاج باید کردن که مشتری

در وتد باشد واگر دلیل بیماری زحل بود در ابتدا علاج باید که آفتاب
در وتد باشد اگر دلیل بیماری عطارد باشد در ابتدا علاج که
زهره در وتد باشد اگر دلیل بیماری ماه بود باید در وقت علاج
کردن ماه در مقابل خداوند آن برج باشد که ماه در و بود وقت
سوال زان بیماری دوم باید که ماه خالی بود از نحوس واز اجتماع
ومتصل بود بسعد واما انچه ازوی حذر باید کردن آنست که ماه
در هبوط باشد یا وبال یا در طریقهٔ محترقه یا در مقابل خداوند سابع
یا خداوند ثامن یا مجامع آفتاب بود ویا مقابله ویا تربیع و
یا میان او واوج او وآفتاب کم از دوازده درجه باشد
باب سیزدهم داروی مسهل خوردن اسهال جملهٔ خلطها کند هفت
چیز است ۱ انکه طالع وخانهٔ ماه برجهای آبی بود وبهترین عقرب است
ومیزان هم روا داشته اند ۲ باید که ماه ناقص النور والحساب
باشد ۳ باید که ماه منصرف باشد از سعدی ومتصل بسعدی دیگر ۴ باید
دوری ماه از ذنب بیش از سیزده درجه بود ۵ باید عرض ماه
جنوبی بود ۶ باید که هابط بود در جنوب ۷ باید که فوق الارض بود

متصل بود بستاره تحت الارض و آن ستاره در رابع نبود
اما آنچه از وی حذر باید کردن دو چیز است ۱ بودن ماه در آ
بغایت تباه است ۲ نباید که ماه متصل بود بنحوس که اگر متصل بزحل
دارو کارگر نیاید و باشد که علتها دیگر پدید آید و اگر بمریخ متصل بود
در دناف و پیچیدن امعا پدید آید کوشیار میگوید نظر مریخ بتثلیث
و تسدیس روا داشته است تا دارو کارگر آید و از مقارنه ماه بمشتری
احتراز کردن است اثر دارو ضعیف بود و اگر با آفتاب ناظر بود
بنظر عداوت از آن نظر حرارت و یبوست زیادت شود و اگر
متصل بود بکوکب راجع آن دارو بقی برآید بایدت در داروی
سودا در درین معنی دو چیز است نگاه باید داشتن ۱ باید که طالع
و خانهٔ ماه برجهای آبی بود ضد خود اسودا باشد ۲ باید که ماه متصل بود
بمشتری ۳ اما آنچه از وی حذر باید کردن دو چیز است ۱ انکه طالع و خانه
قمر برجی ارضی بود ۲ انکه ماه با زحل متصل بود باب چهاردهم داروی
که صفرا آرد درین معنی دو چیز نگاه باید داشت ۱ انکه طالع و خانهٔ
ماه برجی بود ۲ انکه ماه متصل بود بزهره و آنچه از وی حذر

باید کردن

باید کردن ۱ انکه طالع و موضع ماه برجی آتشی بود ۲ انکه ماه متصل
بود بمریخ و یا با آفتاب نوبت در مطبوخ خوردن دو چیز نگاه باید
داشتن ۱ طالع و جایگاه ماه برجی آبی بود ۲ باید که ماه متصل بود
بزهره و از دو چیز حذر باید کردن ۱ انکه طالع یا خانه ماه
برجی آتشی بود یا خاکی ۲ انکه ماه متصل بود بزحل یا بمریخ یا با آفتاب
و اما برحسب طالع و خانه ماه برج منقلب بود و برجهای ثابت
بغایت بد بود باب پانزدهم اسهال عظیم کند درین باب دو چیز باید
نگاه داشتن ۱ انکه ماه متصل بود بکوکبی که از تحت الشعاع بیرون
خواهد آمدن ۲ باید که ماه متصل باشد بکوکبی که مستقیم شده باشد
دران وقت و آنچه از وی حذر باید کردن آنست که ماه متصل بود
بکوکبی تحت الشعاع یا راجع اما آنچه دارو کار میانه کند در دو
شرط است ۱ انکه ماه در برجهای ذوجسدین باشد ۲ انکه تربیع
سعدین یا تربیع عطارد بود چون مسعود باشد باب شانزدهم داروی
که علت از سر و چشم ببرد و درین اختیار چهار چیز نگاه باید داشتن
۱ باید که ماه در حمل یا در ثور بود ۲ باید که از استقبال باز گشته بود

ورومی باجتماع نهاده ۳ باید که ماه بطی السیر بود ۴ باید که در
میان او و ذنب کمتر از سیزده درجه باشد آنچه این کار را نشاید
ضد این چهار است باب هفدهم فی غرغره کردن درین باب سه چیز
نگاه باید داشتن احمد ایوب گوید باید که ماه در حمل بود و میان
دوازده درجه تا بیست درجه و کوشیار و قصرانی میگویند باید
که در حمل بود یا در ثور و بطلیموس میگوید باید که ماه در برجهاء
آتشی بود بشرط آنکه مسعود باشد ۲ باید که ماه ناقص النور بود و مسعود
بود ۳ ماه متصل بود بسعود و محمد ایوب گوید بعطارد اگر قوی حال
باشد آنچه از وی حذر باید کردن آنست که متصل بود بمریخ یا بآفتاب
از تربیع خاصه چون در حمل باشد باب هجدهم علاج بیماریهای دیرینه
درین معنی سه چیز نگاه باید داشت ۱ باید که قمر در برجهاء ارضی
بود و بهترین ثور است ۲ باید که سعود در اوتاد باشد و جایگاه ماه
۳ باید که ماه خالی بود از مناحس و آنچه از وی حذر باید کردن
آنست که ماه متصل بود بزحل زیرا که آن در از بیماری بود باب نوزدهم
در جامه بریدن و پوشیدن آنچه درین معنی رعایت باید کردن

هفت

هفت چیز است ۱ آنکه ماه در برج ذوجسدین باشد ۲ آنکه خداوند
سابع ناقص السیر باشد و منحدر در جنوب ۳ آنکه ماه زاید النور
والحساب باشد ۴ قابل التدبیر ماه ساقط بود و ضعیف ۵ اگر ماه
متصل بود بزهره او لیتر بود ۶ آنکه پوشیدن در ساعت مسعود
اتفاق افتد ۷ آنکه در طالع سعدی بود و ماه در عاشر و مسعود
بود بدان سعد که در طالع باشد از دو چیز حذر باید کردن
۱ آنکه ماه در برج ثابت باشد و تباه ترین همه اسد است ۲ حذر باید
کردن از مجاسده قمر بنحوس یا مقابله یا تربیع ایشان خاصه با آفتاب
زیرا که مقابله و مقارنه آفتاب دلیل آن باشد که آن جامه
باریخ کهنه شود و بعاقبت از جامه با خداوندش در گور کنند
باب بیستم در صناعت زر و نقره درین معنی چهار چیز نگاه باید داشتن
۱ باید که ماه در برجهاء آتشی بود ۲ باید که ناظر بود بآفتاب
یا بمریخ از تثلیث یا از تسدیس ۳ ناظر بود بسعدین از هر نظر که
باشد روا بود باید که ماه در برجهاء ذوجسدین باشد و اولیتر آن بود
که برج مستقیم الطلوع بود ۴ باید که صاحب طالع صاعد بود باب بیست یکم

در دیدن و درین معنی شش چیز نگه باید داشتن ۱ باید ماه در برجها
مستقیم الطلوع باشد زیرا که اگر چنین باشد مشتری ابهتر بود
و اگر در معوج الطلوع بود مشتری از زیان باشد و بایع را سود
۲ آنکه ماه زاید النور والحساب بود ۳ باید که سهم السعادة
در خانهٔ مشتری بود و متصل بود بسعود ۴ ماه از آن وقت که از
اجتماع بار کرد و تا تربیع اول دلیل بود بر انصاف و عدل در معامله
و از تربیع اول تا مقابله دلیل بود بر حصول مقصود بایع و از مقابله
تا تربیع دوم دلیل بود بر نیکوئی حال مشتری و از تربیع دوم تا مقارنه
نیک بود در خریدن چیزهای زینت ۵ باید که ماه ساقط بود
از مریخ و عطارد و الا خصومت آرد و همچنین باید که از ذنب
ساقط بود ۶ باید که ماه متصل بود بسعود و نظر پسندیده باب
دوم در فروختن و درین معنی چهار چیز نگاه باید داشت ۱ باید که
ماه منصرف باشد از سعدی و بسعدی دیگر متصل و اگر نحسی پیوندد
بایع را زیان دارد ۲ باید که در شرق خود بود ۳ باید که
ماه در برجهای معوج الطلوع بود ۴ باید که ناقص النور والحساب نبود

که اگر چنین باشد دلیل بود بر سعود بایع و زیان مشتری باب سیوم
در شراکت کردن و درین معنی سه چیز نگاه باید داشتن ۱ باید که ماه
در برجهای ذو جسدین بود و بعضی از حکما اسد و جدی را درین معنی
روا داشته اند اما درین معنی جوزا دلیل امانت و دوستی بود
و اما سنبله دلیل منفعت و حس بود و قوس دلیل منفعت بود
لیکن با خصومت و اسد دلیل جهد و منفعت بود و جدی دلیل
آن باشد که هر دو از یکدیگر شاد باشند اما دیگر برجها این کار را
نشاید اما حمل دلیل بود که آن شرکت زود زایل شود و ثور دلیل
عاقبت بد بود و سرطان دلیل فردی باشد و میزان دلیل زود رها
کردن بود شرکت را عقرب دلیل کند بر جنگ دلو دلیل کند
بر زیان کردن در معاملها و اما در مقدمه بیان ۲ کردیم که احوال
سعادت و نحوست بنظر ستارکان کرده ایم و بهترین نظرها
درین باب آنست که سعود با قمر باشند یا در طالع یا ناظر باشند
از مثلثه ماه و یا بطالع ۳ اگر خداوند خانهٔ ماه ناظر بود بماه دلیل
بر آنکه ایشان در وقت مفارقت از یکدیگر راضی باشند و در آن

شرکت سود کنند و اگر ناظر نبود دلیل بود که هردو متهمان یکدیگر را
بخیانت متهم بکنند و بدان سبب انباری باطل شود و امّا آنچه
از وی حذر باید کردن دو چیزاست ۱ بودن نحس در اوتاد
۲ نظر خداوند خانه ماه بماه از مقابله یا از تربیع که دلیل خصومت
بود در وقت مفارقت بود **باب چهارم** در مال فرستادن
از جهت سود و درین باب سه چیز نگاه باید داشت ۱ باید که ماه
و عطارد هردو مسعود باشند و ماه بعطارد متصل بود ۲
باید که ثانی و حادی عشر که بیت المال و بیت الرجا اند و خداوند
هردو صالح باشند ۳ باید که عطارد در نور مریخ بود تا آن
مقصود زود حاصل شود **باب پنجم** در وام طلب کردن و درین
باب پنج چیز نگاه باید داشتن اول باید که ماه در قوس
یا در عقرب یا در حوت یا در اسد باشد ۲ طالع یکی ازین برجها
باشد ۳ باید که ماه ناقص النور بود ۴ باید که ماه بری بود از
نحوس و متصل باشد بسعود یا بعطارد و دران وقت که عطارد
مسعود باشد ۵ باید که صاحب طالع و صاحب سابع سلیم باشند

از نحوس و مشاکل یکدیگر باشند و آنچه از وی حذر باید کردن
سه چیزاست ۱ آنکه ماه در تربیع مریخ بود ۲ آنکه در مقابلهٔ زحل بود
۳ آنکه در مجاسدهٔ زحل بود و این از همه بدتر باشد **باب ششم**
در وام دادن باید که مشتری یا عطارد و ناظر باشند بماه تا وام
زود باز رسد امّا آنچه از وی حذر باید کردن پنج چیزاست ۱ آنکه
قمر در موضع مظلم باشد و آن از نوزده درجه میزان است تا نه درجه
عقرب ب آنکه ماه را عرض نبود از منطقة البروج و محققان این را
طریقة المحترقه خوانند ج آنکه ماه هابط بود در جنوب د آنکه در اول
درجهای جوزا و اسد و قوس بود یا طالع این درجها باشند ه
باید که عطارد دور باشد از نظر زحل و مریخ زیرا که مریخ دلیل
شغب و خصومت بود و زحل مطل بود **باب هفتم** در صفت
کیمیا درین معنی هفت چیز باید نگه داشتن ۱ باید که اوتاد
از نحوس خالی باشد ب آنکه باید که طالع برج ذوجسدین باشد
ج باید که صاحب طالع در عاشر باشند یا در حادی عشر د
باید که ماه ناظر بود بآفتاب از نظر سعد ه باید که بسعود مسعود بود و [illegible]

در طالع اجتماع یا استقبال که پیش از آن بوده باشند و باید که خداوند
خانها کواکب سعود بوده باشد ز اگر عمل کیمیا از برای زر بود صلاح
حال آفتاب کلی باید داشت و اگر از برای نقره بود صلاح قمر رعایت
باید کرد و اما آنچه از وی حذر باید کردن سه چیز است ا پرهیز باید
از نحوس عطارد ب پرهیز از آنکه طالع برج موج باشد ج پرهیز
باید از آنکه طالع برج نحوس و حد نحوس باشد یا در مقابله و مقارنه
ایشان یا با ذنب و طالع در تربیع و مقابله و مقارنه نحوس بود
باب ل در عزیمت کردن زهره دوستی درین باب ده چیز نگاه باید داشت
۱ باید که طالع برج ذوجسدین باشد ۲ باید که این کار در ساعت
زهره کنند خاصه در روز زهره ۳ باید که زهره خالی بود از نحوستها
۴ باید که زهره ناظر بود بطالع و زهره خداوند طالع بود ۵
باید که ماه متصل بود با آفتاب از تثلیث یا از تسدیس و زهره صاحب حد
طالع بود ۶ صلاح عطارد و مشتری و آفتاب نگه باید داشت
۷ باید که زحل و مریخ و ماه در اوتاد نباشند و بر آن ستارگان
نحوست مستولی نباشند ۸ اگر این دوستی از برای ذکور بود

طالع و خداوندش مذکر باید و اگر از برای اناث بود طالع
و خداوندش مونث باید ۹ چون عزیمت خواهی کردن از برای
کاری باید نگرستن تا آن کار از کدام ستاره حاصل شود
و بکدام عضو تعلق دارد در وهمه ستاره را بر آن عضو مسلط کند
و هرچه در هم قوی‌تر بود آن کار زودتر حاصل شود ۱۰ آنکس که این
عزیمت در حق وی خواهند کردن بباید شناختن تا اگر ستاره
او مذکر بود آن کار در ساعت ستاره مونث کنند و اگر آنکه این
ستاره عزیمت بوی تمام شود قوی‌تر باشد از آن ستاره که دلیل
آن شخص بود در عزیمت کردن از برای دشمنی هشت چیز نگاه باید
داشت ۱ طالع باید که برج منقلب بود ۲ ماه باید که در برج منقلب
بود ۳ باید که مریخ و زحل ناظر باشند باه و نظر زحل درین باب
اولیتر بود ۴ این کار در ساعت زحل باید کردن ۵ باید که
زحل در وسط السما بود و قوی حال ۶ باید هر دو نیز ناظر باشند
بزحل ۷ باید که هر یک از یکدیگر ساقط باشند ۸ باید که خداوند
طالع زحل بود باب در تعویذ نوشتن در وی سه چیز نگاه باید داشت

۱ صلاح حال قمر و طالع ۲ نظر قمر بطالع ۳ صلاح عطارد باب
در کارها پوشیده کردن درین باب ده چیز باید نگه داشتن
۱ باید که ماه تحت الشعاع بود و روی باجتماع نهاده بود ۲ باید که
خداوند طالع همچنین بود ۳ باید که هر دو نیرین از طالع ساقط باشند
۴ باید که نیرین از یکدیگر ساقط باشند ۵ هر دو نیز تحت الارض
بود بهتر بود ۶ مریخ باید که ساقط باشد از طالع ۷ ماه باید که
متصل بود بعطارد ۸ هر دو در تحت الشعاع باشند ۹ شمس باید
که متصل بود بخداوند خانهٔ خویش یا خداوند چهارم خود ۱۰ باید
که صاحب طالع ساقط بود از وسط السما اما اگر خواهی که این
کارها تا بابات پوشیده شود باید که خداوند طالع و نیرین
منحوس باشند بآن شرطها که گفته شد در انکس که خواهد که پنهان
شود باید که ماه اجتماع بازگشته بود و هنوز تحت الشعاع باشند
واگر نه باید که تحت الارض بود و متصل بسعدی تحت الارض و باید
که خداوند خانهٔ او همچنین باشد له در ابتدا کار ها کردن درین معنی
پنج چیز نگه باید داشتن ۱ باید که ماه در برج منقلب بود ۲ باید

که نیرین

که نیرین ناظر باشند یکدیگر از تثلیث یا از تسدیس ۳ باید که نیرین
ناظر باشند بطالع و طالع مسعود بود ۴ باید که آفتاب ناظر
بود بطالع از تثلیث ۵ باید که یکی از نیرین در وسط السما بود لو
در سفر کردن از جهتی از جهات عالم از برای طلب معیشت اگر ستارگان
که موافق این کار باشند در طالع وقت سوال باشند جانب
مشرق بهتر بود و اگر در وتد عاشر باشند جنوب بهتر بود و اگر
در سابع باشند جانب مغرب بهتر بود و اگر در رابع باشند
در جانب شمال بهتر بود و اگر در میان دو وتد باشند ازین
وتدها که گفته شد سفر بجانب باید که در میان آن دو جانب بود
تعلق بآن دو وتد دارد در اختیار ربع از ارباع شبانروز
از برای طلب حاجتها اگر دلیل آن حاجت در طالع بود یا در
ما بین مشرق اول آن روز کار را بهتر بود و اگر در میان
وسط السما بود و مغرب نیمه آن روز آن کار را بهتر بود و اگر
میان مغرب و وتد الارض بود آخر روز تا نیمه شب بهتر بود و اگر میان
وتد الارض طالع نیمه آخر شب بهتر بود و نحوس ازین قیاس باید

کردن ۳ در نامه نوشتن و ابتدا کردن بعضی حاجت درین
معنی هشت چیز نگه باید داشتن اول آنکه شیا میگوید که طالع
برج منقلب بود حمد ایوب گوید که طالع برجی بود که عطارد درا
دروی نصیبی باشد چنانکه یا خانهٔ او بود یا شرف یا مثلثه یا حد یا
وجه او بلش اگر عطارد در خطوط نبود باید که ماه یا خداوند طالع
درین خطها بود و از عطارد اگر آن میسر نشود باید که عاشر برجی بود که
عطارد در وی خطی باشد ۲ باید که عطارد و خداوند خانهٔ او دور
باشند از نحوس ۳ باید که خداوند طالع در وسط السما باشد
یا روی بوسط السما دارد ۴ باید که عطارد در مشرق بود و مستقیم
در اوتاد بود و محترق نبود ۵ باید که ماه با عطارد بود یا متصل با
او و اگر نامه نوشتن برای حاجتی بود باید که ماه متصل بود بدان
ستاره که مدبر آن کس باشد که نامه بوی نویسند ۶ باید که ماه
مقبول آن ستاره بود چنانکه اگر نامه بپادشاه نویسند باید
که ماه متصل بود با آفتاب و اگر بقضاة نویسند باید که متصل بود
بمشتری و اگر ببازرگانان نویسند باید که متصل زحل ۷ اگر وقتی کنند

که ماه

که ماه در ثور بود اولیتر آن بود که ماه در ثور بود از هشت تا چهارده
درجه یا جوزا از یک درجه تا شش درجه و از سنبله از یک
درجه تا هفت درجه و در میزان از شش درجه تا چهارده درجه
و در جدی و دلو از یک درجه تا هفت درجه و ماه باید که زاید
النور بود در شمال و اما آنچه از وی احتراز باید کردن آنست
که ماه در قوس باشد یا در حوت لط در ابتدا آموختن شعرها
باید که ماه در حمل یا در ثور یا در حوت اما در سنبله یا در میزان
یا در حوت بود دیگر برجها البته نشاید و هوا جنوبی بود و الا هیچ چیز
نیاموزد باب م در تعلیم ادب و درین باب پنج چیز نگه باید داشت
۱ باید عطارد مستقیم باشد ۲ باید که عطارد متصل بود بمشتری ۳
باید که عطارد و مشتری در اوتاد باشند ۵ اگر خداوند طالع در ۴ باید که طالع وقت سنبله
برجهای آتشی دلیل بود بر کمال و اما آنچه از وی حذر باید کردن آنست
که مریخ در طالع بود و الا آنکه دشمن این علم است و اگر زحل
در طالع بود هرچه بخواند فراموش کند ۱ اما در تعلیم رودها
سه چیز نگه باید داشت ۱ باید که طالع جوزا بود یا میزان یا دلو

زیرا که این برج‌ها هوائی اند و آن تعلق بهوا دارد ٢ باید که ماه متصل بود
بعطارد و یا بزهره یا بیکی ازین دو ستاره و برگشته بود و بدیگر
پیوسته و اگر این چنین نبود باید که ماه در خانهٔ زهره بود متصل
بعطارد و یا در خانهٔ عطارد و متصل بزهره ٣ بهترین آن باشد
که زهره و عطارد و ماه بجملگی در یک برج باشند از اوتاد
در تعلیم سباحت طالع باید که جوزا بود و یا سرطان یا سنبله
یا قوس یا حوت و ماه در یکی ازین برج‌ها بود و خداوند این برج دور
باشند از نحوس در فرزند بکتاب و بدبیر سپردن درین باب
چهار چیز نگه باید داشتن ١ باید که طالع وقت و خداوندش
بری باشند از نحوس ٢ باید که خداوند طالع متصل باشد
بسعدی در وسط السما یا در حادی عشر ٣ باید که ماه مقبول بود بعطارد
٤ باید که ماه و عطارد و هر دو ساقط باشند از نحسان و از
نظر ماه بزحل یا بمریخ یا مقابلهٔ آفتاب یا تربیع او حذر باید کردن
در بنا نهادن درین باب سیزده چیز نگه باید داشتن ١
باید که ماه زائد النور بود یا حساب یا هر دو ٢ باید که صاعد بود

در شمال

در شمال ٣ باید که در برج‌ها ارضی بود ٤ قصرانی گوید باید که برج
ذو جسدین باشد و بهترین سنبله است محمد ایوب گوید که در برج‌ها
ثابت باشد و بهترین اسد است و ثور هم نیکست ٥ باید که ماه مشرق
بود از طالع ٦ باید که بشب فوق الارض یعنی در روز مشرقی باشد
از طالع تحت الارض کمتر از سه برج و در شب فوق الارض از طالع
کمتر از سه برج بود و بروز تحت الارض ٧ باید که ماه روی
نهاده باشد از هبوط بشرق ٨ باید که ماه در برج‌ها زاید بود
٩ باید که آغاز از هفتم ماه بود تا چهاردهم ١٠ باید که ماه متصل بود
بسعود از تثلیث یا از تسدیس یا از مقارنه ١١ باید که خداوند خداوند
طالع در برجی ارضی بود ١٢ باید که خداوند خانهٔ ماه ناظر بود بماه از
تربیع زیرا که آن دلیل بقا بود ١٣ باید که اوتاد خالی باشند از نحوس
خاصه و قدر رابع اما آنچه از وی حذر باید کردن هشت چیز است
١ حذر باید که ماه و خداوند خانه از و سهم السعاده منحوس باشد
خاصه از مریخ زیرا که او را هیچ حظی نباشد در بنیاد نهادن پس اگر
او را نظر باشد باید که زهره قوی بود و متصل باشد بمریخ زیرا که میان

مریخ و زهره صداقت است و اگر خالی از زهره دلیل خرابی و
سوختن آن خانه کند ۲ باید که میان زهره و زحل هیچ نظر نبود ۳
حذر باید کردن از انکه قمر با زحل یا ذنب بود ۴ حذر باید کردن
از انکه زحل در وتدی باشد خاصه چهارم زیرا که دلیل بود که بنا
تمام نشود و اگر تمام شود خداوند بنا پیوسته در رنج باشد از درد
آن و از معیشتها و بعاقبت آن بنا خراب شود ۵ پرهیز کند از انکه
خداوند خانه قمر از قمر ساقط بود و از انکه خداوند طالع ساقط بود
از طالع ۶ انکه خداوند طالع یا خداوند خانه ماه تحت الشعاع بود
یا منحوس زیرا که خداوند آن خانه بمیرد پیش از تمام شدن آن خانه
۷ انکه ماه ناقص النور و الحساب بود ۸ انکه خداوند طالع منحدر بود
یا در دو باشد از طالع که آن دلیل بود که آن خانه بفروشند از برای
اداء دین و بدترین چیزها آنست که ماه هابط باشد در جنوب
و بدتر آنست که ماه میان میزان و جدی بود در هدم کردن درین
معنی ده چیز نگه باید داشتن ۱ باید که ماه هابط باشد در جنوب
۲ باید که از نحوس منصرف بود و بسعود پیوسته و باید آن سعد

مشرقی باشد و صاعد و مستقیم و اگر سیر نشود ۳ باید که متصل بخداوند خانه
قمر از نظرها ستوده اما نظر تربیع یا مقابله و مقارنه باشد دشوار بنا
و خراب گردد ۴ اولیتر آن بود که طالع برجی هوائی بود یا آتشی باشد
۵ اولیتر آن بود که طالع و خداوندش و ماه در برجها باشند که چون
آفتاب دران برجها باشند روز در روی بکوتاهی نهاده باشند و آن
از اول سرطان است تا آخر قوس ۶ اولیتر آن بود که خداوند طالع
مغرب بود و ناقص باشد در سیر و متصل بود بستاره ناقص السیر
و در وی در هبوط دارد و راجع نبود ۷ باید که ماه در مشرق
بود و ناقص در نور و حرکت و زایل بود از طالع و متصل بود بکوکبی
زایل ۸ باید که اگر ماه فوق الارض بود دفع تدبیر خود بکند بستاره
تحت الارض بود دفع تدبیر خود بکند بستاره فوق الارض ۹
باید که ابتداء این عمل آن وقت کند از بیست و سیوم ماه تا آخر ماه کرده
آید ۱۰ اگر خواهی که این بنا باز کرده نشود باید که ماه بخداوند خانه ناظر
نبود مو در خریدن ضیاع درین معنی شش وجه است ۱ باید که ماه
در برجهای ارضی بود ۲ باید که ماه متصل باشد بسعود و یا تثلیث زحل

و تا تسدیس او باشد ۳ باید که زحل در حد ها خود باشد ۴ باید که مریخ
ساقط باشد از طالع باید که رابع و خداوند او مسعود باشند ۵ باید
که ماه زاید النور و الحساب بود در شرق خود بود یا در وسط السما
۶ باید که ماه و طالع خالی باشند از نحوس **مر در کاریز کندن**
درین کار چهار چیز نگاه باید داشتن ۱ باید که ماه تحت الارض
در خامس یا در ثالث و اگر فوق الارض بود در حادی عشر باید ۲
باید که ماه ناظر باشد بسعود و آن سعد باید که در برج ثابت بود
و اولیتر آن باشد که مشتری بود در وسط السما بود و اگر این میسر نشود
زهره باید که در وسط السما بود ۳ باید که زحل قوی حال باشد
و با ماه ناظر از تثلیث یا از تسدیس ۴ باید که ماه در برج آبی
بود و یا در اسد باشد **مر درخت نشاندن** درین اختیار شش چیز
نگه باید داشتن ۱ باید که ماه در برج ارض بود یا آبی ۲ **کوشیار**
گوید باید که طالع و خانه ماه برج ذو جسدین باشد ۳ که طالع برجی
ازین برجها باشد **محمد ایوب گوید** اگر ماه در طالع باشد آن درخت
زود بر آید اما باید که اتصال بسعدی باشد که آن سعد در طالع یا در عاشر

یا در شرق خود بود ۴ **قصرانی گوید** که باید که خداوند طالع شرقی
و صاعد بود و آن دلیل سرعت رستن بت است ۵ باید که زحل قوی حال
بود در اوتاد یا در مایل الاوتاد و او را در طالع شهادت بود
۶ بهترین آن بود که طالع یا خانه ماه برجی باشد که دلیل آن درخت
باشد و از سه چیز حذر باید کردن ۱ آنکه زحل متصل بود بکوکبی که
هبوط بود که آن درخت خشک شود ۲ باید که ماه متصل بود ببرج
آفتاب که آن دلیل خشک شدن آن درخت بود و از بی آبی و بتر آن
بود که از برجهای آتشی متصل بود ۳ آنکه خداوند خانه ماه در احتراق
باشند که خداوند از ثمره آن درخت بر نخورد **در تخم کاشتن**
درین معنی پنج چیز نگه باید داشتن ۱ باید که طالع برج ذو جسدین باشد
۲ باید که خداوند طالع در برج منقلب بود ۳ باید که خداوند طالع
بری بود از نحوس ۴ باید که ماه در برج منقلب بود زاید در عدد ۵
و ناظر باشد بطالع و از دو چیز حذر باید کردن ۱ آنکه قمر ناقص بود
که آن دلیل بود که تخم تباه شود ۲ آنکه نحوس را بطالع نظری باشد
تا کشت را آفتی نرسد **در اجرت دادن منها** سه چیز باید نگه داشتن

۱ باید که اوتاد از نحوس خالی باشد ۲ باید که ماه منصرف باشد از سعدی
ومتصل بود بسعدی و آن هر دو سعد از یکدیگر ناظر باشند ۳ باید
که ماه بخداوند خانهٔ خویش ناظر بود **در چهار پا خریدن** از بهر
نشستن درین باب چهار چیز نگه باید داشتن **اول محمد ایوب گوید**
باید که طالع وخداوند خانهٔ ماه در حمل باشد یا ثور یا یکی ازین برجها
ذو جسدین **کوشیار گوید** باید که برج ثابت ثور باشد
الا در عقرب و دلو ۲ باید که خانهٔ ماه برج ذو جسدین باشد ۳
باید که ماه متصل بود بکوکبی مستقیم السیر ۴ سنجری گوید باید که ماه و اوتاد
از نحوس خالی باشند و باید که سادس و خداوندش سلیم باشد
از نحوس آنچه ازوی احتراز باید کردن سه چیز است ۱ آنکه ماه
متصل بود بکوکبی که آن دلیل آن باشد که آن حیوان بخداوندگان
ناخوش اند ۲ باید که زحل ناظر بود ۳ باید که ماه در اسد بود
یا در حوت یا در مقابلهٔ مریخ نبود که آن دلیل تباهی است **در خریدن
چهار پای** بارسی اگر آن چهار پا ریاضت ناکرده بود باید که طالع
وقت خریدن و موضع ماه نیمهٔ آخر اسد بود و اگر خواهد که بهایش زیاده شود

طالع وقت برج ذو جسدین و اگر چهار پا بارکش بود طالع و خانهٔ
ماه نیمهٔ آخرین قوس باید **در برده خریدن** درین باب چهار چیز نگه با
داشت **اول محمد ایوب گوید** باید ماه در برجهای ارضی یا هوایی
بود الا جدی **عمر فرخان گوید** در همه برجها شاید الا در حمل و عقرب
و جدی و بهترین آنکه در صورت مردم بود و **قصرانی گوید** حوت
رد است ۲ باید که خداوند سادس را با خداوند طالع ممازجت
باشد ۳ **محمد ایوب گوید** این برده خریدن که در دست ایشان
صنعتی بود باید که طالع و خانهٔ ماه آخرین جوزا باشد ۴ باید که طالع
وخداوندش و قمر و خداوندش سلیم باشند از نحوس
رد و برده آزاد کردن درین باب چهار چیز نگه باید داشت
۱ باید که زاید نور بود ۲ باید که متصل بود بسعدی که مشرقی بود ۳
باید که طالع و خداوندش بری باشند از نحوس ۴ باید که هر دو
نیز ناظر باشد از تثلیث یا تسدیس و هر دو سلیم باشند از نحوس
و دور از مقابلهٔ نیرین احتراز باید کردن که آن دلیل خصومت بود
میان بنده و خداوند سنجری گوید که نشاید که ماه در سابع بود و نحوی باو

در شیر دادن کودک در وی چهار چیز نگه باید داشتن اول باید که
ماه بری بود از نحوس ۲ باید که ماه متصل بود بزهره ۳ باید که زهره
منحدر بود در فلک ۴ باید که زهره مستقیم السیر باشد از نو شیر باز کردن
کودک آنچه اندرین باب نگه باید داشتن پنج چیزاست ۱ باید که ماه
دور باشد از شعاع آفتاب ۲ باید که ماه متصل بود بخداوند خانهٔ خود
یا بخداوند طالع ۳ باید که زهره مستقیم السیر بود ۴ **قصرانی گوید**
باید که خداوند خانهٔ ماه در برجی رضی بود ۵ باید که طالع خانهٔ ستارهٔ
سعد بود و اگر خانهٔ زهره باشد بهتر باشد دلیل آن کند که ما در آن
کودک دیگر بعد از آن از شیر باز نکند **در نکاح کردن** درین باب چیز
نگه باید داشتن ۱ باید که طالع و دیگر وتدها سالم باشند از نحوس
۲ باید که ماه و زهره هر دو مسعود باشند ۳ باید که زهره در خانهٔ
سعود باشد یا در حدود ایشان ۴ باید که زهره ناظر بود بطالع
یا بخداوند خانهٔ خود در وتدها بود باتصال وی اگر سعد بود و اگر
نحس باشد باید که از وی بازگشته بود ۵ باید که ماه و زهره و مشتری
هر سه در یک مثلث باشند و بهتر آنکه در مثلثهٔ آبی باشند این سخن ثابت

زیرا که در سرطان و عقرب می باشد ۶ باید که ماه در شرف زهره باشد
و یا در خانهای وی یا در برجی وی یا در مثلثهٔ وی یا در قران مشتری
یا در قران عطارد و در آن وقت که عطارد مسعود باشد ۷ باید که
آفتاب و طالع و خداوند طالع و آن ستاره که ماه از وی باز
گشته بود سلیم باشد از نحوس زیرا که ایشان دلیل مراد باشند
و همچنین زهره و سابع و خداوند سابع و آن ستاره که ماه بوی
رونده باشند که سلیم بود از نحوس زیرا که آن همه دلیل زن
باشند و همچنین عاشر و ماه دلیل بود بر آنچه در میان ایشان بود
و رابع و خداوند خانهٔ ماه دلیل عافیت ایشان بود ۸ باید که وسط السما
خالی نباشد از سعدی ۹ باید که ماه در برج ثابت بود و بهترین ثور
و بهترین میانهٔ ثور است از نه درجه تا بیست درجه و آنچه از وی احتراز
باید کردن دو چیزاست ۱ حذر کردن از آنکه زهره ناظر بود بنحوس
۲ پرهیز باید کردن از آنکه ماه در تربیع نحوس بود یا در مقابلهٔ
ایشان باشد که آن دلیل فرقت و سبب منازعت بود و دشمن
داشتن یکدیگر **در زفاف کردن** باید که ماه در حمل و سرطان و جدی

ودلو نباشد و در برجهای ثابت نبود و باید که در ثانی عشر و سادس نبود
نظر و **در سفر کردن در خشک** درین معنی و از ده چیز نگه باید داشتن
۱ باید که ماه در برجی خشک باشد و بهترین آنکه منقلب بود ۲ باید که طالع
خالی بود از نحوس و همچنین خداوند طالع ۳ باید که هشتم خالی نباشد
از سعدی ۴ باید که خداوند نهم سعد بود و در طالع بود ۵ باید که ماه
نهم طالع یا در ثالث یا در حادی عشر یا در نهم باشد ۶ باید که متصل بود به
مشتری یا با آفتاب ۷ باید که نحوس ساقط باشد از طالع و از ماه
۸ باید که هر دو نیز ناظر باشند بیکدیگر و بطالع همچنین ناظر باشند
۹ باید که قابل تدبیر ماه قوی حال بود در طالع یا در عاشر یا در حادی عشر
که آن دلیل بود بر آنکه او را دران سفر چیزها بسیار حاصل شود ۱۰
باید که ماه ناظر بود بخداوند خانهٔ او ۱۱ باید که صاحب طالع و خداوند
خانهٔ ماه در اوتاد باشند و سلیم از مناحس ۱۲ اگر آفتاب
در تربیع سعود یا در مقابلهٔ ایشان بود دلیل زود بر مراد باز گشتن بود
و آنچه از وی حذر باید کردن نه چیزاست ۱ آنچه حذر باید کردن از آنکه
صاحب طالع از طالع ساقط باشد ۲ همچنین خداوند خانهٔ ماه از ماه ۳

حذر باید کردن از آنکه عطارد همچنین ۴ حذر باید کردن از آنکه
ماه در تحت الشعاع باشد یا در سادس یا در ثانی عشر ۵ حذر باید
کردن از آنکه ماه در مقابله و مقارنه و تربیع نحوس باشد زیرا
که نظر نحوس بماه بتر از آن بود که نظر ایشان بطالع ۶ **قطرانی**
گوید که اگر ماه در اول ماه متصل بود بمریخ دلیل از دزدان
یا از پادشاه یا از آتش ۷ حذر کنند از آنکه ماه در رابع بود
که آن دلیل دشواری راه بود و دوری مسافت ۸ حذر کنند از
بودن ماه در طالع که دلیل بیماری بود در راه ۹ حذر کنند از آنکه
هر دو نیرین از یکدیگر و از طالع ساقط باشد که دلیل درازی سفر
یا مردن آنکس در راه باشد دیگر آنکس که سفر خواهد کردن اگر طالع
معلوم باشد باید که خداوند طالع وی سلیم بود از مناحس
و همچنین حال خداوند وی و میباید که طالع آن وقت که در وی سفر
خواهد کردن باید که عاشر طالع مولود وی باشد یا دیگر وتدها
وی و ماه در طالع مولود وی باید یا در عاشر یا در تاسع قوی حال بود
در سفر کردن اندر آب آنچه از وی نگه باید داشتن سه چیزاست

١ انکه ماه در برجهاء آبی بود محمد ایوب کوید در برجهاء خاکی و اولاد
٢ باید که این برجها خالی بود از نحوس ٣ باید که اوتاد سعود باشند
و آنچه از وی حذر باید کردن دو چیز است ١ انکه ماه متصل بود بزحل
از اوتاد ٢ محمد ایوب کوید که مکروهست که در طالع ستاره مستقیم
باشد با ماه را اتصال بود و چنین ستاره بجنگ رفتن دیر آ
پس چیزی که باید داشتن ١ باید که طالع یکی از خانها ستارکان
علوی بود بهترین مریخ است یا انکه مریخ بوی ناظر بود از تثلیث یا از
تسدیس ٢ باید که خداوند طالع در طالع یا در وسط السما یا در
حادی عشر باشد این میسر نشود باید که در رابع یا در سابع بود مقبول
٣ کوشیار کوید ماه باید که در برج منقلب بود و خداوند طالع در
برج ثابت یا ذو جسدین باشد ٤ محمد ایوب کوید باید که در
سرطان بود و تثلیث مریخ و مشتری ناظر بود و در عقرب و حوت
هم نیک بود و باید که خداوند طالع مستولی باشد بر صاحب سابع
٥ باید که خداوند سابع در طالع یا در ثانی بود در جایگاهی نامقبول
و متصل بکوکب ساقط ٦ اگر خداوند طالع و خداوند سابع یکدیگر ناظر باشند

بتثلیث یا بتسدیس دلیل صلح بود ٧ باید که خداوند هشتم در ثانی نشیند
٨ باید که هر دو نیرین متصل باشند بخداوند طالع ٩ باید که خداوند
طالع متصل بود بخداوند عاشر ١٠ باید که خداوند خانهٔ ماه و باخداوند
طالع بطالع ناظر بود بخداوند طالع و نظر پسندیده که آن دلیل
قوت اعوان انکس باشد که کارزار آغاز کند ١١ اگر اتفاق
چنان افتد که خداوند سابع بخداوند ثانی متصل بود آن دلیل بود
تباه شدن دشمنان بود ١٢ باید که ستاره که ماه از وی باز
کشته بود دران وقت قوی حال بود و آن ستاره که ماه بوی
رونده بود باید که ضعیف حال بود که آن دلیل قوت طالب و
ضعف مطلوب بود ١٣ باید که ماه منصرف باشد از ستاره
و متصل بستاره که فلک وی زیر فلک آن ستاره بود که از وی
بازکشته بود ١٤ قصرانی کوید چون ماه ناظر بود بطالع دلالت
وی قوی تر از دلالت خداوند طالع بود اگر غالب الظن آن بود
که جنگ خواهد افتادن باید که مریخ در وتد باشد و طالع از سعدی
خالی نباشد ١٥ باید که ثانی و خداوندش مسعود و قوی حال بود ١٦

وباید که مریخ وعطارد وماه وخداوند خانهٔ ماه قوی حال باشند زیرا
که ایشان دلیل جنگ باشند ۱۰۷ اگر خواهند که هر دو خصم بیکدیگر رسند
باید که آن ستاره که ماه از وی بازگشته بود از طالع ساقط باشد
وآن کوکب که قمر بوی متصل بود وباید که خداوند طالع وخداوند سابع
از یکدیگر ساقط باشند واگر هر دو بیکدیگر ناظر باشند نظر پسندیده
ایشان را صلح افتد اما اگر یکی ازین دو کوکب راجع بود در جایگاه
ناموافق بود خصم بر وی غالب شود وبعد از صلح پس اگر آن کوکب
راجع بود در ثامن بود خصم او را بکشد واگر در ثانی بود مال او را ببرد
واگر در ثانی عشر بود یا در سادس او را حبس کنند ۱۰۸ اگر عطارد
بمریخ متصل بود ومریخ متصل نباشد بسعدی آنکس که خصم بوی رسیده
باشد که جایگاه بوی دهد ۱۰۹ اگر عطارد تحت الشعاع بود هر دو خصم
بیکدیگر حیلت می سازند ۱۱۰ اگر عطارد در تربیع سعد باشد هر دو برابر
باشند در قوت واما آنچه از وی حذر باید کردن دوازده چیز است
۱ خداوند طالع در ثامن باشد یا آنکه محترقه باشد ۲ آنکه ساقط باشد
یا متصل باشد بکوکبی ساقط ۳ آنکه خداوند سابع متصل باشد بستاره که در ثامن

باشد ۴ آنکه خداوند سابع متصل باشد بخداوند رابع که آن دلیل قوت
خصم کند از برای آنکه رابع آنکس عاشر خصم او باشد ۵ آنکه خداوند
طالع متصل باشد بخداوند ثامن ۶ باید که خداوند ثانی در ثامن و
سابع نباشد ۷ حذر باید کردن از آنکه ماه وخداوند خانهٔ او فاسد
باشد ۸ حذر باید کردن از فساد اثنا عشر ماه که او دلیل عاقبت است
۹ حذر باید کردن از آنکه زحل در خانهٔ خداوند طالع و از خانهٔ هفتم و
خداوند طالع منحوس بود ونحس بود زیرا که آن دلیل هزیمت بود ۱۰
حذر باید کردن از آنکه خداوند طالع بخانهٔ خداوند سابع درآید وخداوند
سابع در خانهٔ خویش باشد وخداوند طالع بوی متصل بود وآن
دلیل هزیمت بود ۱۱ حذر کن از آنکه دلیل مطلوب بر بالای دلیل طالب
بگذرد که آن دلیل ظفر او باشد واگر جنگ خواهد کرد باید که ارباب
خانها که دلایل آن کار بود با اوتاد ناظر باشند که دلیل قوت
وشجاعت بود ۱۲ بطلمیوس گوید حذر کن از جنگ در آن وقت
که ماه در ثور باشد ناظر بمریخ ناپسندیده است وچون در ثور
باشد یا در سرطان باید که بتثلیث مریخ بود وهر دو سعد بوی ناظر باشند

باید که طالع برج آبی بود و از بر جهار خاکی بود و در شهر شدن ۱۲
آنچه درین اعتبار باید کرد پنج چیز است ۱ باید که دوم طالع
آن وقت مسعود بود ۲ باید که خداوند برج دوم کوکب سعد باشد
۳ باید که وی بر بالا زمین بود ۴ اگر خداوند دوم کوکبی نحس باشد
باید ناظر بود بخداوند طالع نظر پسندیده ۵ اگر خواهی در شهری
که آنجا مقام کنی باید ماه در اسد بود و مقبول از خداوند طالع ۶
باید که ماه قوی حال بود ۷ باید که طالع و خداوندش بری باشند
از نحوس ۸ باید سهم السعادة در طالع باشد یا در وسط السما بود
ناظر بصاحب طالع ۹ باید که ماه بر بالا زمین بود آنچه از وی حذر
باید کرد پنج چیز است ۱ آنکه ماه با خداوند خانه او تحت الارض بود
زیرا که آن دلیل خوف و دشواری آن کار بود که در آن شهر خواهد کرد
و اما اگر در آن شهر کارها پوشیده خواهد کردن اگر چنین باشد
زیان نکند و اگر تحت الشعاع باشد بهتر بود ۲ آنکه خداوند ثانی راجع بود
یا تحت الشعاع یا مقیم زیرا که آن دلیل بازگشتن بود از آن شهر
بزودی یا آنکه در آن شهر شود ۳ آنکه ماه بجا هند زحل بود از رابع

که آن

که آن دلیل دشواری و مضرت بود و آنکه ماه بخداوند ثانی یا خداوند ثانی
با عطارد و مریخ بوی ناظر بود و از سابع آن دلیل جراحت بود ۴
و اگر زحل بجای مریخ بود تاخیر بود در آن کار که خواهد کردن و مالها
بسیار ضایع شود ۵ اگر ماه یا مریخ بود در قوس یا ناظر بود
بوی از قوس آن دلیل مضرت از آتش بود **در بیعت کردن**
و بر تخت نشستن درین باب نوزده چیز که باید داشتن ۱
باید که طالع و خداوندش و ماه و خداوند خانهٔ ماه سلیم باشند
از نحوس ۲ باید که ناظر باشد مشتری با تثلیث مریخ باشند ۳ باید که
طالع و خانه ماه بر جهار ثابت باشند قصرانی گوید بهترین اسد
و عقرب است اما نباید که در عقرب باشد محمد ایوب گوید عقرب در همه
احوال بد است و برجهای فرح وجدین هم نیک باشند خاصه قوس
و حوت اگر خداوندان ایشان در برجهار ثابت باشند ۴ باید که دلیل
آن عمل قوی باشد چون آفتاب در کار سلطانی و مشتری در کارهای
قضاة و وزارت و همچنین دیگر ستارگان ۵ بهترین آن بود
که ماه با آفتاب متصل باشد و آفتاب با مشتری از جایگاه مقبول ۶ اگر خداوند

وسط السما مشتری باشد بغایت نیک بود ۷ باید که آفتاب در برجهای
آتشی بود ۸ باید که اوتاد چهارگانه از سعد خالی نباشد خاصه وتد
عاشر ۹ باید که خداوند عاشر ممازج بود بخداوند طالع ۱۰ باید که
ماه از ستاره منصرف باشد و متصل بستاره که فلک او بالای
آن ستاره بود ۱۱ بهترین آن بود که آفتاب در وسط السما باشد
یا زهره یا مشتری و بهترین ازین آنکه در شرف خویش باشد ۱۲ باید
که خداوند طالع در وتد بود و بهترین همه وتدها عاشر بود ۱۳ باید
که خداوند عاشر یکی بود از زهره و سعد ۱۴ باید که خداوند طالع در شرف
خویش باشد یا متصل بود بخداوند شرف طالع ۱۵ باید که خداوند طالع
با خداوند برج وسط در برجهای آتشی بود یا هوائی که دلیل هیبت باشد
۱۶ باید که ماه زاید باشد ۱۷ باید که سهم السعادة قوی حال باشد
و در اوتاد باشد خاصه در عاشر ۱۸ سنجری گوید باید که طالع
و خانه خداوند طالع و خانه ماه برجی مستقیم الطلوع باشد ۱۹ قصرانی
گوید که بهتر آن باشد که طالع وقت عاشر طالع آن شهر بود و یا اقلیم
و اگر آن طالع وتدی از اوتاد طالع سال آن قران بود که پیشتر گذشته باشد

یا آن

یا آن اوتاد طالع اجتماع و استقبال باشد آن بهتر بود و اما آنچه
ازوی حذر باید کردن هشت چیز است ۱ حذر باید کردن از برجهای
که ملوک بنا شد و آن حمل و سرطان و عقرب و جدی و دلو است و از آن
برج که در وی زحل یا مریخ یا ذنب باشد ۲ پرهیز کن از آنکه نحوس
ناظر باشند از اوتاد ۳ حذر باید کردن از فساد حال آفتاب
که آن کار پاینده نبود ۴ حذر باید کردن از جزو اجتماع و استقبال
که در پیش از آن گذشته باشد و منحوس بوده باشد و یا نحوس
بر وی مستولی بوده باشد ۵ حذر باید کردن از کسوف آفتاب
یا از خسوف که آن سخت بد باشد ۶ حذر باید کردن از آنکه ماه در زایل
وتد باشد یا منحوس یکی از آن مناحس که در تقدمه یاد کرده شد
۷ حذر کن از آنکه ماه از آفتاب منصرف بود که آن دلیل نقصان
کند ۸ حذر کن از نقصان ماه در ثور یا در عدد یا در حساب در عقد
لوای آنچه ازوی اعتبار باید کردن چهار چیز است ۱ باید که
ماه در یکی از خانهای عطارد باشد یا زهره یا مشتری و اگر لوای ستی
از بهر حرب باشد باید که ماه در خانهای مریخ بود و بهترین عقرب است

۴ قصرانی گوید که ماه و خداوند طالع در خانهای مریخ و مشتری باشد
۳ باید که ماه از نظر مریخ خالی نباشد از تثلیث یا از تسدیس ۴
باید که طالع و خداوند طالع و ماه و خداوند خانهٔ ماه مسعود باشند
و باید که خداوند طالع و خداوند خانهٔ ماه مستقیم باشند و آنچه
از وی احتراز باید کردن آنست که خداوند طالع و خداوند خانهٔ
ماه راجع باشد **در کشادن لوای** اگر خواهد که باز دیگر آن کار
بوی رسد شش چیز نگه باید داشت ۱ آنکه ماه در برج ذوجسدین باشد
و طالع برج ذوجسدین باشد ۲ آنکه ماه در اوتاد باشد ۳ آنکه
باید که ماه متصل بود بسعود ۴ باید ماه زاید بود در نور ۵ باید که صاعد
بود در شمال ۶ باید که خالی بود طالع از نحوس و اگر خواهد که بدان
کار نرسد از سه چیز اعتبار باید کرد ۱ باید که طالع و خانهٔ ماه برج
ثابت بود ۲ باید که ماه ساقط بود از طالع ۳ باید که ماه منحوس
بود و در جملهٔ آنچه در ابتدا کنیم عکس وی اختیار باید کرد **در خراج**
باید که ماه متصل بود بزحل در اول ماه از تثلیث یا تسدیس
و باید که در خانهٔ زحل باشد و بهترین آنست که سعود بوی ناظر باشند

در حاجت خواستن از سلطان پنج چیز نگه باید داشتن ۱ طالع
برج اسد باشد ۲ آنکه ماه در ثور بود در وسط السما ۳ باید که ماه
و خداوند طالع متصل باشد بسعود ۴ باید که ماه زاید بود در نور
۵ باید که ماه صاعد بود **در صید کردن مرغان** آنچه در وی اعتبار
باید کردن دوازده چیز است ۱ باید که ماه در برج هوائی بود ۲
آنکه متصل بود بعطارد ۳ آنکه عطارد قوی حال بود ۴ اگر صید
مرغان آبی خواهد کرد باید که قمر متصل باشد بستاره که او در برج
آبی باشد ۵ اگر صید باز کنند طالع جوزا بهتر بود و اگر بچرغ و شاهین
میزان بهتر بود و اگر بعقاب کنند دلو بهتر بود و بجری گوید که در صید
دریا باید که طالع برج ذوجسدین بود در حوت و صاحب طالع
در برج آبی بود و ناظر بخداوند خانهٔ خویش و زاید النور بود ۶ صید
کردن را بهتر آنست که طالع برج منقلب بود ۷ باید که ماه در عاشر بود
و سعود و مشتری در طالع و مریخ در سابع و زحل ساقط و زهره
در یکی از وتدها یا در مایل الاوتاد باشد و بهترین جای عاشر ۸
اگر ماه بزهره متصل بود بخت نیک باشد و در آن صید نشاط افزاید

٩ باید که خداوند سابع ساقط باشد و منحدر ١٠ باید که ماه منصرف بود
و از مریخ ١١ محمد ایوب گوید اگر ماه در طالع باشد دلیل بود بر آسانی
صید ١٢ باید که آن کوکب که ماه بوی متصل باشد در مایل الوتد
باشد آن دلیل قوت صید کند و اگر ساقط بود دلیل ضعف صید کند و اما
آنچه از وی احتراز باید کردن شش چیز است ١ آنکه ماه خالی السیر
٢ آنکه در آخر برج بود در حد و نحوس ٣ آنکه ماه در جدی بود
منحوس بمریخ و مریخ در حمل و قمر در وسط السما زیرا که آن دلیل بود
که شاهین و یا باز و یا چرغ باز نیاید ٤ اگر وقت صید کردن
ماه به ستاره راجع متصل بود و بدان صید ظفر نیاید البته ٥ باید که
ماه از خداوند خانه خود ساقط بود ٦ حذر باید کردن از آنکه ماه منحوس بود
بزحل از همه بترست در صید کردن چهارپایان پنج چیز نگاه باید داشت
١ آنکه در بروج آتشی بود ٢ باید که ماه متصل بود بمریخ از تثلیث
یا از تسدیس زیرا که دلیل قوت آن جانور بود که بدو صید کنند ٣
باید که ماه ناظر بود بسعد که آن در طالع بود ٤ باید که در سابع سعدی بود
و بهترین مریخ است زیرا که زحل دلیل عذر و حیلت آن صید باشد ٥

اگر صیاد را قصد بدان جانور بود که سم دارد چون میش و گوزن
و مانند آن باید که ماه در عاشر بود و متصل بزهره و اگر قصد وی
بدان جانور بود که چنگال دارد چون خرگوش و مانند آن
باید که ماه مقبول بود از مریخ متصل و اگر قصد دوگان کند چون
شیر و پلنگ و مانند آن و هرچه صیاد را از وی ترسی بود باید که مریخ
در طالع نباشد و یا در وتدی از اوتاد زیرا که اگر چنین باشد
ایمن نباشد دران کار و بدترین همه آنست که یکی از برجهای آتشی
طالع بود دلیل جراحت بود در صید دریا کردن درین باب
هفت چیز نگاه باید داشت ١ آنکه طالع برج ذو جسدین باشد
کوشیار گوید حوت روا نبود ٢ باید که خداوند طالع و ماه در برجهای
آبی باشند ٣ باید که ماه بخداوند خانهٔ خود ناظر باشد ٤ باید که خداوند
طالع ناظر باشد بطالع ٥ باید که ماه زاید النور بود ٦ باید که ماه
متصل بود بزهره یا بعطارد ٧ بهترین آن باشد که دلیل طالع عاشر
و ساعت صید زهره و ماه و عطارد باشد آنچه از وی اختیار باید
کردن دو چیز است ١ آنکه مریخ در برجی آبی بود ٢ آنکه زهره در قران

مقابله مریخ بود عادت در تماشا کردن در خشک پنج چیز نگاه باید داشت
۱ باید که ماه در برج ذو جسدین باشد ۲ باید که متصل بود بسعدی
و بهترین زهره است که او سخت موافق باشد این معنی را اما باید
انکس شادان بود و هیچ غم بوی نرسد ۳ اگر ماه از سعدی بازگشته بود
هم نیک باشد ۴ اگر ماه در برج دوم باشد و زهره را چند درین
نزهت کاه کسانی باشند که بدیدار ایشان شادمانه گردد ۵ و از
بهر نزهت و تماشا در بستانها باید که ماه در برجی خاکی بود و طالع
وقت همچنین و اگر تماشا بر شط آب باشد یا جایگاهی که آب بسیار بود
باید که ماه در برج آبی بود و متصل بزهره و انچه از وی حذر باید کردن
دو چیز است ۱ انکه ماه بمریخ نزدیک بود که آن دلیل دل مشغولی و اندوه
بود ۲ انکه ماه منحوس بود از زحل که آن دلیل بر تنها تماشا ماندن
و دل مشغولی بود و منحرت بسیار تماشا کردن بر اسب درین باب
پنج چیز نگاه باید داشتن ۱ باید که طالع وقت برج ارضی بود ۲ باید
که برج چهارم قوایم باشد ۳ باید که سعدی در طالع بود ۴ بهترین
آنست که ماه بازگشته بود از زهره و خالی السیر بود ۵ اگر خواهند

که دور شوند باید که طالع برج منقلب بود که او بحرکت اول لایق است
و اگر خواهند که مردی دیگر مقام کنند و دیر مانند طالع برج ثابت باید
آنچه از وی حذر باید کردن دو چیز است ۱ عقرب که هبوط قمر و حد
نحس است ۲ محمد ایوب گوید کم کسی بود منزهست بیرون شود بر طالع
برجی آبی و هم قمر درو بود که باز آتش نگیرد و اگر وقت باران در تماشا
کردن بر آب آنچه درین باب نگاه باید داشتن پنج چیز است ۱
باید که طالع وقت برج آبی بود ۲ باید که زهره در طالع یا در دهم
یا در یازدهم بود ۳ انکه ماه متصل باشد بزهره و زهره در برج ذو جسدین بود
و دلیل بود بر انکه اندر میان کسانی را آید که از ایشان شاکر باشند
۴ باید که ماه در ثالث بود یا در خامس یا در حادی عشر ۵
اگر خواهند که دران تماشا دیر بمانند طالع برج ثابت باید و ماه
در وسط السما و اگر خواهند که زود باز گردند باید که طالع برج منقلب بود
و سعدی باشد کشتی در آب روان کردن آنچه درین باب نگاه باید
داشتن سه چیز است ۱ باید که هر دو سعد ناظر باشند بطالع و بهر دو
نیز ۲ باید که ماه بعطارد ناظر بود ۳ باید که ماه در اول حمل باشد

با وسط ثور یا در آخر جوزا یا در سرطان یا در وسط سنبله یا اول
میزان یا در وسط عقرب یا در آخر جدی یا در دلو اگر سعدی بوی
ناظر بود در شراب کردن آنچه درین معنی نکه باید داشتن
پنج چیزاست ۱ باید که ماه در حوت یا در سرطان بود ۲ باید که ماه
متصل بود بزهره ۳ اگر بعد الاتصال زهره بآفتاب پیوندد از تثلیث
یا تسدیس آن شراب بسیار کسی و هر کس از آن شراب بی نصیب
نماند ۴ اگر اتصال ماه بزهره و عطارد بود آن شراب بخرمی و لهو
و طرب خورده شود ۵ و اگر آن شراب از برای معالجت کنند باید که
ماه در برج هوای بود و متصل بعطارد و بهتر آن بود که مشتری ناظر بود
تا از آن شراب منفعتی تمام پدید آید و آنچه از وی حذر باید کردن
دو چیزاست ۱ باید که قمر بزحل ناظر باشد که آن شراب تبه کننده
و غم فزاینده باشد ۲ آنکه ماه بمریخ ناظر بود و نظر نامحمود که آن دلیل بود
که آن خم بشکند یا بزیان رود یا چیزی او را تباه کند در شراب خوردن
درین باب سه چیز نکه باید داشت ۱ هر آنکه ماه در ثور بود و میزان
و حوت باشد و مشتری مر او را تا و ماه در میان دهم و هفتم باشد نیز

شراب که خورند نیک باشد ۲ چون ماه متصل بود از تثلیث خوردن
نبید نیک باشد ۳ چون ماه متصل بود بمشتری محمود بود و خوردن شرابها
و آنچه بدین ماند و آنچه از وی احتراز باید کرد دو چیزاست ۱ چون ماه
در برج خالی بود و متصل بود بزحل نشاید خوردن شراب انگوری خمر زیرا
که زیان دارد ۲ چون ماه در برجهار آتشی بود و متصل بمریخ نکرده باشد
دران وقت خوردن شراب کشمش و انگبین و مانند آن غریب و رهمان
رفتن درین باب دو چیز اعتبار باید کرد ۱ آنکه ماه متصل بود بسعدی
و بهتر آن باشد که تثلیث یا تسدیس وی بود ۲ باید که ناظر بود بعطارد
و آنچه از وی احتراز باید کردن دو چیزاست ۱ ماه با یکی از دو نحس
یا تربیع یا بمقابله او ۲ آنکه یکی از دو نحس در وتد باشد در مصاف کردن
شطرنج و نرد آنچه از وی اعتبار باید کردن ده چیزاست ۱ آنکه ماه متصل باشد
بیکی از دو سعد آغاز کند غالب آید ۲ اگر بنحس متصل بود مغلوب شود
و بهترین آنست که ماه منصرف باشد از عطارد و متصل بود بمریخ ۳
اگر طالع سعدی باشد و صاحب طالع در عاشر باشد آنکه آغاز کند
بغلبه او را باشد و بهترین آن بود که در سابع نحسی بود ۴ اگر ماه منصرف باشد

از عطارد و بخداوند طالع متصل بود دلیل بود بر حضور کسی که آغاز
کننده را تعلیم دهد ۵ اگر خداوند طالع و خداوند سابع هر دو وسط السما
باشد هر دو برابر باشند ۶ اگر ماه و عطارد هر دو طالع باشند
هر دو دروغ زن باشند و اگر هر دو تباه باشند هر دو دغا کنند
۷ قصرانی گوید که در شطرنج و نرد باختن دران جانب باید که ماه برج
آن جانب باشد و اگر چنان افتد که در جانب قمر باشد آن بهتر بود که چنانکه
ماه در حمل باشد و حمل شرقی بود و در جانب مشرق باید گشتن ۸ انکه
بباید دانست مشرق یا رشمال و مغرب یار جنوب ۹ سنجری گوید باید
که مریخ دران حد باشد که مصاف بود و آغاز کننده بود
۱۰ باید که صاحب طالع نحس کننده بود و صاحب سابع را حذر باید
کردن از انکه خداوند طالع و خداوند سابع ناظر باشند بیکدیگر
از مقابله که آن دلیل بود بر جنگ و خصومت میان هر دو در چوگان
زدن درین باب هفت چیز نگه باید داشت ۱ باید که ماه در برج
منقلب باشد ۲ باید که ماه متصل بود بسعدی یا بمریخ از ما تثلیث ۳
باید که طالع بیرون رفتن از برای چوگان زدن برجی منقلب بود

و بهترین حمل و میزانست ۴ باید که خداوند طالع متصل باشد بسعود ۵
باید که فوق الارض بود و نیک از نحوس و احتراق ۶ اگر خواهند که غایب شیء
گوی بران باید زدن که ماه دران جانب بود ۷ باید که مریخ قوی باشد
که آن دلیل آسانست و اما انچه ازوی حذر باید کردن پنج چیزست ۱
انکه ماه در برج ثابت بود زیرا که آن دلیل گرانی و همچنین بر جهاد و جسدین
بود ۲ حذر باید کردن از انکه ماه بزحل بود زیرا که راکسر و کند
۳ حذر باید کردن از انکه ماه با خداوند طالع متصل باشند بستاره
که در هبوط خود بود زیرا که آن دلیل افتادن از اسب باشد ۴
محمد ایوب گوید که باید سعود در اوتاد باشد ۵ عمر فرجان گوید زحل
در وتد نباشد خاصه در طالع در وقت دعا کردن یعقوب بن اسحق
الکندی درین معنی رساله ساخته است و اما آنچه درین معنی گفته اند تمامی
بیاورده است اما حاصل انکه دران رساله آورده است تمامی بیاوریم
و بعد ازان آنچه حکما گفته اند بگوییم یعقوب گوید قومی گفته اند باید که
در وقت دعا کردن سعدی در طالع بود و سعدی دیگر در رابع یا ابتدا کار
و عاقبت وی نجوبی باشد و قومی گفته اند باید که یکی در طالع بود و دوم در عاشر

وقومی دیگر گفتند که یکی در عاشر باید و دوم در رابع وقومی دیگر گفتند
که یکی در تاسع باشد و دوم در رابع و باید که هر دو سعد مشرقی بود
یا از نحوس بری باشند و محترقه و راجع نباشد و باید که ماه با ایشان
مسعود باشد و بعضی گفته اند که دعا از بهر آخرت آنگه باید کرد که ماه در خانه
زهره باشد و متصل مشتری و اگر از برای دنیا کنند باید که ماه در خانهاء زهره
باشد و متصل بود بزهره و اگر از برای طلب ضیاع و عقار بود باید که ماه متصل بود
بزحل بنظر مقبول و سعد دران موضع بود که یاد کرده شد و اگر از برای
طلب ریاست و پادشاهی بود باید که ماه با آفتاب متصل بود و اگر از برای
لشکرکشی و توانگری و شجاعت بود باید که بمریخ متصل بود و از مودت و اگر
از برای علم و دبیری بود باید که بعطارد متصل بود و اگر زحل مقارن
وی باشد و مسعود بود دلیل آن بود که دعا کننده خیر بود و باید که ماه متصل بود
و اگر از برای لذتها و کارها زنان بود بزهره متصل باید که بود و بعضی
گفتند که هر وقت که عطارد و یا مریخ مقارن کف الخضیب باشند آن وقت
اجابت دعا بود و باصلاح تن دعا کننده و اگر آفتاب مقارن کف الخضیب بود
دلیل آن بود که دعا کننده توانگری و شجاعت یابد و اگر زحل مقارن آن قت

ومسعود بود دلیل بود که دلیل بود دعا کننده از میانه عمر با آخر توانگر
و نیک حال باشد و اگر منحوس بود در آخر عمر وی بیچاره گی یاد باشد
اگر مشتری مقارن وی باشد دلیل بود که دعا کننده بر دشمن خود ظفر
یابد و اگر زهره مقارن وی باشد دلیل کند که دعا کننده مالها بسیار
باید اما عمر وی اندک باشد و حکما دیگر گفتند که باید که در وقت دعا گفتن
مشتری با راس بود در عاشر طالع آن وقت و از نحوس سلیم باشد و ماه
منصرف باشد از خداوند طالع و متصل مشتری بخانه خویش و خداوند طالع
در وسط السما بود و خداوند وسط السما ناظر بود یا منصرف از مشتری
و متصل بخداوند طالع خبا آنکه مقبول باشد و اوتاد سلیم باشند از نحوس زیرا
که درین وقت دعا مستجاب بود و خاصه که دعا برای آخرت باشد یا برای
کارها دینی و اگر چنین وقت میسر نشود باید که مشتری با راس بود در وسط السما
و خداوند طالع سلیم از نحوس و ماه متصل بود بسعود و آن وقت خوب
ومسعود بود و ما این کتاب اختیار دعا بر لفظ خوبی و پسندیدگی
ختم کردیم باری برکت دعوات مسلمانان و روز کار ربانا محمد و آله اجمعین

تم